



جاودان باد خاطره پراقتنار شهدای فدائی

هر کوچه ، هر خیابان
- هر میدان
در سالروز سرخ شهادت
نام بزرگ جاویدانت را
فریاد می کند
آری
ایمان به آرمان سترگت
روزی نه چندان دور
پای ستمکشان را از زنجیر
آزاد می کند

کمونیستها همواره در تاریخ
بشریت مظهر از خود
گذشتگی، قهرمانی، فداکاری
و پیاداری در مبارزه تا پای جان
بوده اند. این خصائل عالی
انقلابی، برخاسته از اهداف
و آرمانهای شریف انسانی

صفحه ۲

پیام نوروزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

مردم زحمتکش و ستمکشیده ایران!
سال ۷۴ را با تمام بدبختیها و مشقاتش پشت سر گذارده و
سال جدیدی را پیش رو داریم. سرمایه دارها، تاجرها و سایر
مفتخورها و کرداندگان حکومت مذهبی، یکسال دیگر را هم بازور
سرنیزه و چماق بر شما مردم زحمتکش حکم راندند و بر وخامت اوضاع
در تمامی عرصه های زندگی از اوضاع اقتصادی گرفته تا اوضاع سیاسی
و اجتماعی افزودند. در حالیکه رئیس دولت اسلامی و سایر کارگزاران
رژیم، سال ۷۴ را سال «ثبات اقتصادی» نام نهاده و وعده داده بودند
که در سایه سیاستهای اقتصادی و ارزی دولت، در اوضاع رونق
و بهبود حاصل شود، همه شما مردم زحمتکش و شریف که

صفحه ۳

حکومت ننگ و «ننگ فقر»

چند ماهی است که آقای رفسنجانی پیرامون مساله فقر و فقرزدانی
تبلیغات زیادی براه انداخته است و در هر نطق و خطابه ای که ایراد میکند،
تقبی هم به این موضوع میزند و در اطراف آن سخن پردازی میکند. چند
وقت پیش فرموده بودند که زبینه نیست عده ای از مردم زیر خط فقر
زندگی کنند و اخیراً هم در نماز جمعه تهران ۲۷ بهمن ماه نکاتی را در زمینه فقر
و راههای امحاء آن مطرح کرده و گفتند «باشرايطی که در کشور فراهم آمده

صفحه ۱۰

تضادهای جناح های هیئت حاکمه و موضع خانه کارگر

«انتخابات» مجلس پنجم را از يك جنبه ، اگر نه مهمترین،
میتوان در زمره مهمترین وقایع سیاسی دوران هفده ساله حاکمیت
رژیم قلمداد نمود. گوئی این باصطلاح انتخابات که همگان به
نمایشی بودن آن اذعان دارند، وظیفه دارد تمامی تناقضات و کثافات
نهان را که اینهمه برای مخفی نمودن آنها از انظار توده ها تلاش
شده بود، از اعماق به سطح بیاورد و عریان و آشکارتر در برابر
چشمان همگان قرار دهد. وخامت همه جانبه اوضاع به حدی است که
جناحها و باندهای درون و پیرامون حکومت، ناگزیرند برخلاف «مصلح
نظام» ، ملاحظات را کنار بگذارند و آنچه را که تا دیروز میگفتند و چه
بسا امروز نیز تکرار میکنند، در عمل نقض نمایند. در حالیکه طی
سالیان حاکمیت رژیم، احزاب و سازمانها باشعار «حزب فقط حزب
الله» در هم کوبیده شده یا فعالیتشان ممنوع شده است، امروز
دستجاتی که خود از طراحان این شعار بوده اند، یا حداقل به
تعداد دفعات نماز روزانه، هر روز این شعار را هم تکرار کرده اند،
از ضرورت تشکیل احزاب سیاسی سخن میگویند و در مقابل
جناحهای رقیب، حزب تشکیل میدهند. در حکومتی که بنیانگذارش
اقتصاد را «مال خیر» و حزب را «مال شیطان» میدانست، ادامه
دهندگان راه وی در صددند بصورت احزاب در مقابل یکدیگر صرف
آرانی نمایند. گروهی از آیت الله های قم، «انتخابات» را علناً تحریم کرده
اند. توگویی اینان اطلاع ندارند که «انتخابات» مربوط به حکومت الله

صفحه ۴

اطلاعیه سازمان

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن

صفحه ۵

- پیام به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) صفحه ۱۶
- اطلاعیه سازمان در مورد نقض حقوق بشر در ایران صفحه ۹
- اخباری از ایران صفحه ۱۶
- اخبار و گزارشات کارگری جهان صفحه ۱۲
- اطلاعیه سازمان در مورد تشدید سیاست سرکوب و اختناق و تعطیل روزنامه سلام صفحه ۱۴

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۲

صفحه ۷



جاودان باد خاطره پرافتخار شهدای فدائی

وخصائل یگانه طبقه حقیقتا انقلابی عصر ماست که شرایط کار و زندگی و مبارزه اش عالی ترین خصائل انسانی را در آن پرورش داده و رسالتی بردوش اش گذاشته که همانا رهائی تمام بشریت ستمدیده است. کمونیستها که آگاه ترین و پیشروترین بخش طبقه کارگران، این خصائل عالی کارگری را با آگاهی به رسالت و اهداف کارگری درخود گرد آورده اند. یکی از این خصائل برجسته، استواری و پیگیری در مبارزه علیه نظم طبقاتی موجود، و ایستادگی و مقاومت سرسختانه در دشوارترین شرایط، در زندانها، در شکنجه گاهها و آمادگی برای جان باختن در جریان این نبرد و بخاطر اهداف آن است.

این دیگر برای همگان حقیقتی غیر قابل انکار است که کمونیستها یعنی انسانهایی که برای برافکندن نظم طبقاتی و ایجاد یک نظام کمونیستی مبارزه می کنند، هیچگاه در برابر ستمگران و استثمارگران سرتسلیم فرود نمی آورند و با نظم غیر انسانی سرمایه داری، نظمی که در آن بی عدالتی و ستم، نابرابری اجتماعی و استثمار، فقر و گرسنگی حاکم است، آشتی نمیکنند. با آگاهی از همین حقیقت است که از همان آغاز پیدایش جنبش کمونیستی، دشمنان طبقاتی کارگران، جنگ بیرحمانه و خونینی را علیه کمونیستها آغاز نمودند. بارزترین نمونه آن در قرن نوزدهم در جریان قیام ژون پرتولاریای پاریس در ۱۸۴۸ و بویژه در جریان کمون پاریس در ۱۸۷۱ بود که بورژوازی با قساوت و بیرحمی تمام هزاران کارگر پیشرو و آگاه کمونیست را قتل عام کرد.

در قرن بیستم دیگر نه صحبت از هزاران و دهها هزار بلکه میلیونها کمونیست است که در سراسر جهان در مبارزه علیه نظم سرمایه داری، در مبارزه علیه دیکتاتوری های عریان و آشکار، حکومت های فاشیستی، دیکتاتوری های نظامی، در جریان جنگ جهانی دوم، و در جریان جنگهای داخلی جان باختند.

ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. از همان بدو پیدایش جنبش کمونیستی در ایران و تشکیل حزب کمونیست، طبقات مرتجع حاکمه، سرکوب و کشتار کمونیستهای ایران را آغاز نمودند. رضا خان صدها تن از کمونیستهای ایران را در جریان جنبش کیلان به قتل رساند، و تعدادی نیز در زندانهای مخوف او جان باختند. در دوران حکومت محمد رضا پهلوی نیز سرکوب و کشتار کمونیستهای ایران ادامه یافت و صدها تن به قتل رسیدند. اما وحشیگری حکومت محمد رضا شاه در جریان سرکوب رفقای سازمان ما به اوج خود رسید. سازمان ما از همان آغاز موجودیت خود میبایستی با تاکید بیشتری بر خصائل کمونیستی فداکاری و از خودگذشتگی و مبارزه پیگیر در عرصه

سیاسی ظاهر شود. ما می بایستی بعنوان فدائی قدم به عرصه مبارزه سیاسی بگذاریم. این مساله از دو جهت ضروری بود. نخست اینکه سرکوبهای مداوم و دیکتاتوری عریان و فریاد ناشی جنبش کمونیستی ایران، روحیه انفعال و بی عملی را حاکم ساخته بود. این تصور باطل در اذهان جای گرفته بود که در شرایط خفقان و سرکوب و وحشیانه نشود کاری کرد. می بایستی نشان داد که تحت هر شرایطی میتوان و باید علیه نظم موجود سرمایه داری و طبقه سرمایه دار مبارزه کرد. در اینجا می بایستی الزاما خصلت فدائیگری کمونیستی را برجسته کرد و به همگان نشان داد که میتوان فعالانه مبارزه کرد. باید با دشمن جنگید و کشته شد. سر فرود آوردن در برابر نظم موجود و آرام گرفتن، کار کمونیستها نیست. باید برغم سرکوب و وحشیانه مبارزه کرد، اسارتگاههای مخوف و شکنجه های بیرحمانه را تحمل نمود و مرگ را با سیری افزاشته پذیرا شد. این همه را باید بخاطر اهداف و آرمانهای کمونیستی، بخاطر مبارزه علیه ظلم و ستم و بیدادگری پذیرفت. ما در این زمینه موفق بودیم و این افتخاری برای جنبش کمونیستی ایران است.

ثانیا - ما می بایستی خصلت فدائیگری کمونیستی را برجسته تر کنیم تا ننگ و رسوائی ای را که حزب توده بنام کمونیسم در ایران پدید آورده بود و به اعتبار کمونیسم در میان توده های زحمتکش لطمه وارد آورده بود، از میان ببریم و اعتبار کمونیسم و جنبش کمونیستی ایران را به آن بازگردانیم. می بایستی با عمل خود و با خصائل فدائی وار کمونیستی نشان دهیم که اقدامات و اعمال حزب توده ربطی به کمونیسم و جنبش کمونیستی نداشته و ندارد و حزب توده از همان نخستین روز موجودیت اش یک حزب کمونیست نبوده است. خون رفقای شهید ما در این مورد هم بیهوده بر زمین نریخت و هدر نرفت. همین خصلتهای فدائیگری کمونیستی چنان ذهنیت توده های کارگر و زحمتکش را دگرگون کرد که بسیاری از توده های زحمتکشی که حتی کمونیست هم نبودند، طرفدار فدائی شدند. این کسب اعتبار مجدد برای جنبش کمونیستی ایران، افتخار دیگری است که سازمان ما با مبارزه قهرمانانه و تا پای جان برای جنبش کمونیستی ایران کسب نمود.

بنابر این روشن است که چرا ما میبایستی بعنوان فدائی و بنام جنبش نوین کمونیستی ایران پا به میدان مبارزه بگذاریم. بدیهی است که دشمنان طبقاتی کارگران نیز می بایستی وحشیگری و بیرحمی را به حد اعلا برسانند. از همان نخستین گام که چریکهای فدائی با عمل انقلابی خود در سیاهکل، مشعل فروزان مبارزه سرسختانه علیه رژیم شاه و نظم سرمایه داری را برافروختند، رژیم به

بیرحمانه ترین شکل ممکن به سرکوب و قتل عام متوسل گردید. نخستین گروه از رفقای ما، علی اکبر صفائی فراهانی، غفور حسن پور، جلیل انفرادی، احمد فرهودی، هوشنگ نیری، اسکندر رحیمی، عباس دانش بهزادی، ماشالله مشیدی، هادی بنده خدا لنگرودی، محمد علی محدث قندچی، اسماعیل معینی عراقی، محمد هادی فاضلی و ناصر سیف دلیل صفائی را در سحر گاه ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ به جوخه اعدام سپرد. رژیم شاه در این خیال خام به سر میبرد که با این کشتار میتواند در عزم و اراده فدائیان خلی وارد آورد، او نمیدانست که دوران حزب توده سپری شده است و کمونیستهای راستین قدم به میدان مبارزه نهاده اند که فدائی اهداف و آرمانهای والای کمونیستی هستند و برای پیشبرد مبارزه و پیروزی کارگران و زحمتکشان از فدا کردن جان خود ابائی ندارند. لذا مبارزه با پیگیری ادامه یافت به جای هر رفیقی که در نبرد مسلحانه از پای درآمد و یادار اسارت تیرباران شد، دهها فدائی بپاخواستند. سال ۵۰ دیگر همه جا صحبت از درگیری و مبارزه فدائیان بود. رژیم شاه که از رشد این جنبش به هراس افتاده بود، سرکوب را تشدید کرد، دهها تن از رفقا در نبردهای خیابانی جان باختند و دهها تن دیگر در اسارت به خاک و خون در غلطیدند. در روزهای دهم و یازدهم اسفند سال ۵۰ گروهی از برجسته ترین رفقای سازمان ما، مسعود و مجید احمد زاده، عباس و اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، سعید آریان، غلامرضا گلوی، بهمن آژنگ، مهدی سوالاتی و عبدالکریم حاجیان سه پله تیر باران شدند. ده روز بعد گروهی دیگر از رفقا، علیرضا نابدل، مناف فلکی، یحیی امین نیا، جعفر اردبیلچی، محمد علی تقی زاده، اصغر عرب هریسی، اکبر موید، علی تقی آرش و حسن سرکاری به جوخه اعدام سپرده شدند.

همه این رفقا، قهرمانانه در بیدادگاههای نظامی شاه از حقانیت طبقه کارگر و اهداف آن دفاع کردند از برحق و عادلانه بودن مبارزه علیه رژیم شاه و نظم سرمایه داری دفاع کردند و از مرگ هراسی به خود راه ندادند.

همین تهور و شجاعت و قهرمانانه ایستادن در برابر دشمن چنان تاثیرات عظیمی برجای گذاشت که الگویی برای مبارزه و روی آوری هر چه بیشتر انقلابیون کمونیست به سوی سازمان گردید. رژیم شاه در ادامه سرکوبهای خود گروه کثیری از رهبران و کادرهای سازمان، از جمله امیر پرویز پویان، حمید مومنی، حمید اشرف، سنجرى ها، فضیلت کلام ها، سپهری ها، سلاحی ها، پنجه شاهی ها و . . . را قتل عام کرد. به این هم بسنده نکرد و برای انتقام گرفتن از جنبش

پیام نوروزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

این مسائل توسط آنها تماما عوامفریبی و برای کسب سهم بیشتر است وگرنه بعد از ۱۷ سال حکومت ارتجاع مذهبی کیست که نداند در نظام اسلامی که حکومت الله بر روی زمین است آراء مردم هیچ نقش و جایگاهی ندارد؟ مردم زحمتکشی که سالهاست سرنیزه ارتجاع را برگردنه خود لمس میکنند، مردمی که سالهاست دست رد به سینه حکومت اسلامی زده اند، بدیهی است که دست رد بر سینه مجلس و مضحکه انتخاباتی بزنند و یکپارچه آنها تحریم کنند.

مردم زحمتکش وستمکشیده ایران!

آوازه ارتجاع هار حکومت اسلامی و ماهیت تروریستی و ضد دموکراتیک آن در همه جا پخش شده است. بوی فساد و کندی کدی این رژیم عالم را پر کرده است. ناتوانی و ورشکستگی این رژیم در همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برهنگان آشکار شده است. تمامی وعده های آن پوچ و توخالی از آب درآمده است. حکومت اسلامی رژیمی است که نه میتواند به اوضاع اقتصادی ثبات و بهبود بخشد و نه رژیمی است که آزادی و دموکراسی بمرمدم بدهد. تجربه تمام دوران زمامداری حکومت اسلامی نیز بر این حقیقت گواهی میدهد که با وجود این رژیم، چیزی جز تشدید استثمار و ستم، جز سرکوب و بی حقوقی و جز فقر و فلاکت بیشتر عاید نخواهد شد. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بر این اعتقاد است که برای نجات از فقر و فلاکت موجود، برای نجات از شر مصائب بیشماری که نظام حاکم آنها ببار آورده است و برای رسیدن به آزادی و دموکراسی راه دیگری جز برانداختن این رژیم وجود ندارد. در آستانه سال جدید همه شما مردم زحمتکش را به تشدید مبارزه جهت سرنگونی این رژیم فرامیخوانیم و با امید بآنکه حکومت اسلامی را برانداخته و بر خرابه های آن حکومتی انقلابی و دموکراتیک برپا کنیم، فرارسیدن سال نو را به شما تبریک میگوئیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۱۰ اسفند ۷۴

را بسیج کرد، به سازماندهی نیروهای واکنش سریع و کردانهای ضد شورش پرداخت، باندهای سیاه «انصار حزب الله» را روانه خیابانها و دانشگاه ها کرد، کتابفروشیها و نشریات را به آتش کشید و توقیف کرد، تبعیضات جنسی، ملی و مذهبی را تشدید کرد، بردامنه پی کردها و دستگیرها افزود، به شکنجه و اعدام ادامه داد و در یک کلام آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را در ابعاد گسترده تری لگد کوب نمود. ادعاهای رژیم در زمینه وجود آزادیهای سیاسی، مردم زحمتکش ایران را که خود ناظر این رویدادها و ناظر پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و مدنی خود بوده و در معرض دیکتاتوری عریان و خشن مذهبی قرار دارند تا آنجا که حتی اختیار تعیین رنگ و نوع لباس خویش را هم ندارند نفریفت که هیچ، هیچکس دیگر ولو خوشخیال ترین محافل «وطنی» و بین المللی را هم نتوانست فریب دهد. کوششهای رژیم در لحظه فعلی پیرامون برگزاری باصطلاح یک انتخابات آزاد و سالم نیز در همین زمره است. جناحهای حکومتی که سر و صدای زیادی پیرامون انتخابات مجلس پنجم براه انداخته اند، میخواهند هر طور شده «تنور» آنها گرم کرده و بان «رونق» دهند و مردم را به پای صندوقهای رای بکشانند که البته در این زمینه نیروها و امکانات تبلیغاتی وسیعی را نیز بسیج کرده اند و گاه حتی از «انتخابات آگاهانه افراد» و ضرورت ایفای «نقش مردم در حاکمیت» و امثال آن نیز صحبت میکنند و با شرکت مردم در انتخابات این اهداف را حاصل شده میدانند و لذا چپ و راست از مردم میخواهند که فعالانه در این انتخابات شرکت کنند. مردم اما با این عوامفریبی ها و با خیمه شب بازیها و نمایشات مسخره رژیم آشنائی دارند. مردم ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک همه جناحهای حکومتی را شناخته اند و بخوبی میدانند که طرح

آثار سوء سیاستهای حکومتی را با گوشت و پوست خود لمس کرده و تبعات فاجعه بار آنها به بقاء فقر و فلاکت و گرسنگی بیشتر تحمل کردید، شاهد بوده اید که نه فقط رونق و ثباتی در اوضاع اقتصادی در کار نبود و بهبودی در زندگی مردم حاصل نشد، بلکه اوضاع نسبت به قبل بسیار بدتر و وخیم تر هم شد. برغم همه جارو و جنجال های تو خالی رژیم در زمینه راه اندازی بخشهای تولیدی، نه فقط تولیدات سابقا به رکود کشیده شده از رکود خارج نشد، بلکه بخشهای دیگری نیز به رکود و نابسامانی کشیده شد و حتی به عرضه صادرات و واردات نیز تعمیم یافت. صدور کالاهای غیر نفتی کاهش یافت و بخشها معلق و راکد ماند. حجم نقدینگی افزایش یافت و ارزش ریال با زهم روندی نزولی پیمود. قیمتها بین ۵۰ تا صد درصد و حتی بیشتر از آن افزایش یافت. قیمت اکثر کالاها و خدمات مورد نیاز مردم از مواد خوراکی و پوشاک و مسکن گرفته تا سوخت و حمل و نقل و لوازم خانگی و امثال آن همگی افزایش یافت نرخ رشد تورم بنابه اعتراف خود رژیم به ۵۲ درصد رسید و نتیجه همه اینها کاهش و حشمتناک قدرت خرید و سطح معیشت کارگران و زحمتکشان بوده است. هم اکنون و در آستانه سال جدید، اکثریت عظیمی از مردم زحمتکش حتی با انجام چند شغل و پانزده شانزده ساعت کار روزانه با زهم قادر به تامین هزینه های سرسام آور زندگی نمی باشند. در حالیکه انبوه عظیمی از مردم زحمتکش با فقر و تنگدستی و گرسنگی دست بگریبانند و میلیونها بیکار قادر به تامین حداقل معیشت هم نمی باشند. سران و دست اندرکاران حکومتی، با استثمار و حشمتناک کارگران و غارت و چپاول دیگر اقشار مردم بر ثروتهای افسانه ای خود افزوده اند و در ناز و نعمت بسر میبرند. فساد مالی به جزء لاینفک حکومت اسلامی تبدیل شده است و در این یکسال گذشته هر روزه نمونه هایی از اختلاس و رشوه خواری و دزدیهای کلان و صد میلیارد تومانی در موسسات و ارگانهای حکومتی برملا شده است. در یک کلام فساد تمام دستگاه حکومتی را فرا گرفته و اوضاع اقتصادی و اجتماعی بمراتب از قبل وخیم تر شده است.

مردم زحمتکش وستمکشیده ایران!

تشدید و خامت منحصر به اوضاع اقتصادی و اجتماعی نیست. در سال ۷۴ در زمینه آزادیهای سیاسی نیز گردش اوضاع بر همین منوال بوده است و جز این هم نمیتوانست باشد. گسترش خفقان و سرکوب یکی از بارزترین و مهمترین خصوصیات حکومت اسلامی است. جمهوری اسلامی در این یکسال تمامی کوششهای خویش را جهت مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان بکار بست. مانورهای شهری «ذوالفقار» براه انداخت، گردانهای عاشورایش



تضادهای جناح‌های هیئت حاکمه و موضع خانه کارگر

است و خودبهاها شرکت در چنین مضحکه هائی را "واجب شرعی" اعلام کرده بودند. جمع دیگری از روحانیون، فلسفه وجودی شورای نگهبان را زیر سوال برده اند و مدعی هستند مردم خود میتوانند تشخیص دهند کدام کاندیدا صلاحیت دارد یا کدام فاقد صلاحیت است و خود قادر به انتخاب نمایندگانشان هستند. انگار نه انگار که فلسفه وجودی ادیان "الهی" که نمایندگی نوع اسلامی و شیعی آنرا بر روی زمین، حکومت اسلامی ایران برعهده دارد، برعدم تشخیص مردم، برناتوانی و درماندگی انسانها از تشخیص راه ثواب و ناثواب تشکیل میدهد. وگرنه احتیاجی نبود کتب آسمانی بر زمین نازل شوند. احتیاجی نبود حکومت، اسلامی باشد و علاوه براینکه در هر ارگان و نهاد یا حوزه ای از فعالیت و اجتماع انسانها، شخصی به نمایندگی از ولی فقیه، رای دیگران را وتو کند، بر قله هرم دستگاه دولتی نیز، ولی فقیه به نمایندگی الله، رای تمام آحاد جامعه و بعضا کارگزاران خود را وتو نماید. برخی از دست اندرکاران و باندهای پیرامون رژیم، چنان علیه جناح حاکم موضع میگیرند که گویی نه با حکومت اسلام، که با یک حکومت "استبداری" و "شیطانی" مقابله میکنند. آیت الله آذری قمی که تا همین چندی پیش از سرکردگان قدرتمندترین جناح حاکمیت بود، در نامه سرگشاده ای که درگرامرکم جنگ وجدالهای "انتخاباتی" منتشر شد، فریاد سر میدهد که آزادی نیست، سرکردگان حکومت را به باد انتقاد میگیرد و از خود سلب مسئولیت مینماید. تو گویی این باصطلاح "انتخابات" مساله مرگ و زندگی جناحها و باندهای حاکمیت است. و برچنین متنی است که "خانه کارگر" نیز وارد کارزار "انتخاباتی" میشود.

خانه کارگر به نفع رفسنجانی موضع می گیرد

"خانه کارگر" که برحسب اهداف تعیین شده و به تاکید گردانندگان اصلی اش، وظیفه اصلی خود را "جهت دارکردن و منطقی کردن خواسته های صنفی" کارگران، "حمایت از کلیت نظام و دست اندرکاران آن" و "حمایت از نیروهای مسلمان دربخش صنعت و کشاورزی" قرار داده است، و برای دستیابی به اهداف فوق، همواره تلاش کرده است از انعکاس درگیری و اختلافات میان جناحهای حکومت و درکل، مسائل سیاسی در میان کارگران مخالفت بعمل آورد و آنانرا به "تبعیت و حمایت از کلیت نظام" وادارد، این بار با جهت گیری سیاسی خاص، به حمایت از یک جناح - جناح رفسنجانی - پا به عرصه نهاده و درعین دفاع از این جناح، درمقابل سایرین عرض اندام میکند و شاخ و شانه میکشد. روزنامه "کارگروکارگر" ارگان "خانه کارگر" تا قبل از آرایش سیاسی جدید این نهاد، تا آنجائی

به مسائل سیاسی و اجتماعی میپرداخت که تقدس "کلیت نظام" را اگر نه برای کارگران، لاقفل برای کارگران حزب الهی عضو شوراهای و انجمنهای اسلامی زیر سوال نبرد. بخشهایی از سخنان "رهبر" یا رفسنجانی که از گسترش "وجهه و اعتبار" حکومت اسلامی درجهان یا "رشد کم نظیر" اقتصاد ایران و باصطلاح پیشرفتهها و شکوفانیهایش حاکی بود، پای ثابت مطالب این روزنامه را تشکیل میدادند. اعتراض به عدم واگذاری سهام کارخانجات به کارگران (یادرواقع به اعضای شوراهای و انجمنهای اسلامی و بسیج کارخانجات)، نق زدن علیه سازمان تامین اجتماعی و چند اعتراض پراکنده به سایر مسائل کارگری، اهم مطالب این نشریه را تشکیل میدادند. "کاروکارگر" چنان درلاپوشانی مسائل سیاسی و اجتماعی از کارگران استاد بود که حتی آن بخش از مسائل را نیز که به ناچار درروزنامه های دیگر درز میکردند، تلاش میکرد نادیده بگیرد. فی المثل زمانیکه ماجرای اختلاس ۱۲۲ میلیارد تومانی از بانک صادرات، دادگاه متهمان و مسائل پیرامونی آن، تیتیر اول اکثر روزنامه ها بود، این روزنامه، کارگران را با ترجمه کتابی بنام "چگونه بررئیس خود مدیریت کنیم" سرگرم و تلاش میکرد همچنان که به کارگران، تقدس "کلیت نظام" را حقه میکند، شیوه های چاپلوسی و خوشرقصی دربرابر مدیران را آموزش دهد و توهنات بورژوازی را درمیان آنان دامن زند. درچنین شرایطی، روزنامه ای که دیگر پس از کنار گذاردن لیبرالها از حکومت، جز دردفاع از "کلیت نظام و دست اندرکاران" آن سخن نگفته بود، دراواخر آذرماه طی مصاحبه ای با یکی از اعضای "شورای مرکزی خانه کارگر" و مدیر مسئول روزنامه، سیاست جدید این نهاد را اعلام نمود. متعاقبا نظرات مقامات و شخصیت هائی از حکومت که مدافع رفسنجانی یا لاقفل مخالف جناح "رسالت" هستند، درشماره های پی درپی این نشریه انعکاس یافت. "کاروکارگر" یکی از معدود روزنامه هائی بود که متن بیانیه ۱۶ نفره موسوم به "کارگزاران نظام" را بطور کامل به چاپ رساند. درشماره اول بهمن ماه این روزنامه، نظرات رسمی خانه کارگر تحت عنوان "بیانیه مهم انتخاباتی خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران" پیرامون باصطلاح انتخابات مجلس پنجم درج شد. دراین بیانیه درتوصیف آنچه مجلس پنجم باید انجام دهد آمده است: "مجلس پنجم باید مجلسی باشد که با بهره گیری از منویات و برداشتهای صحیح و همه جانبه سیاستمدار هوشمند، اسلام شناس توانا و درددانشانای مظلومان و مستضعفان رئیس جمهور محبوب رهجویی نماید. بیانیه درتوضیح دلایل حمایت از رفسنجانی می افزاید:

هراس خانه کارگر از کجاست ؟

حمایت "خانه کارگر" از "دردآشنای مظلومان و مستضعفان رئیس جمهور محبوب" و "کارگزاران نظام"، همانگونه که از محتوی بیانیه انتخاباتی آن



گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن

۸ مارس روز جهانی زن، روز همبستگی زنان زحمتکش سراسر جهان در مبارزه برای رهائی از قید ستم و برابری کامل با مردان است. ۸ مارس، مظهر خشم و اعتراض زنان ستم‌دیده و تمام بشریت مترقی به ستمی است که تا به امروز بر زنان اعمال شده است. به راستی یکی از شرم‌آورترین و نفرت‌انگیزترین پدیده‌های تاریخ جامعه طبقاتی تا به امروز، ستمی است که بر زنان روا شده است. به همان اندازه نفرت‌انگیز، غیر انسانی و شرم‌آور که برده ساختن انسانها، به بند کشیدن انسانها و استثمار انسان از انسان.

بشریت هیچگاه نخواهد توانست، به انسانیت راستین دست یابد، مگر زمانی که نابرابری میان زن و مرد و هرگونه ستمی که بر زنان اعمال می‌شود، به گورستان تاریخ سپرده شده باشد و زنان به برابری کامل و جامع با مردان دست یابند. برافتادن هرگونه ستم نسبت به زنان و رهائی امری نیست که صرفاً از تمایلات انسان دوستانه، عادلانه و برحق ناشی شده باشد بلکه مساله‌ای است که روند تحول تاریخ، و موقعیت کنونی بشریت، آن را به ضرورتی مبرم و اجتناب‌ناپذیر تبدیل نموده است.

برخلاف یاهو سرانی‌های پاسداران کهنه پرستی و ارتجاع، و مدافعین پوشیده و آشکار تبعیض و نابرابری، ستمگری و استثمار، نابرابری زن و مرد و موقعیت فرودست زنان، نه امری است ازلی و ابدی، نه مربوط به مختصات بیولوژیک، و نه اراده موهوم خدایان، بلکه مساله‌ای است اجتماعی که پیدایش آن، محصول مرحله خاصی از تکامل جامعه بشریست. یعنی هنگامی که مالکیت خصوصی بروسائل تولید حاکم گردید، طبقات ستمگر و ستم‌دیده، حاکم و محکوم شکل گرفته و در یک کلام جامعه طبقاتی پدید آمد.

تمام شواهد تاریخی و تحقیقات علمی موید این واقعیت است که پیش از پیدایش جامعه طبقاتی، زن از موقعیت و منزلتی بالا و انسانی برخوردار بوده است. این، نیاز نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی بود که زنان را از عرصه تولید اجتماعی دور کرد، خانه نشین نمود، به کنیز خانه تبدیل کرد و پایه خانواده پدرسالار و مرد سالار را گذاشت. پس اگر نابرابری و ستم نسبت به زنان، همزاد دوری زن از تولید اجتماعی و پیدایش مالکیت خصوصی است، ضرورت این نفی نابرابری و ستم، از مدتها پیش باروی آوری روزافزون زنان به عرصه تولید اجتماعی، و آن شرایطی که مالکیت خصوصی را به امری زائد و مضر در تکامل جامعه بشریت تبدیل نموده، آشکار شده است.

با پیدایش نظام سرمایه داری، برغم تمام موانع و محدودیتهایی که هم اکنون نیز وجود دارند، زنان در ابعادی گسترده به عرصه تولید اجتماعی روی آوردند. نظام سرمایه داری که خود نظامی طبقاتی، مبتنی بر ستم و استثمار است، نه می‌توانسته و نه می‌تواند، مسئله ستم به زنان را از میان بردارد، بالعکس ستمی طبقاتی را به ستم جنسی افزوده است و زنان کارگر از ستمی دوگانه رنج می‌برند، معهذاً آنچه که این نظام را از نظام جهانی طبقاتی پیشین در این عرصه متمایز می‌سازد، در این است که در محدوده منافع اش، کشاندن زنان به عرصه تولید اجتماعی بوده است. لذا در همین محدوده، از هنگامی که زنان در ابعادی توده‌ای به سوی کارخانه‌ها سرازیر شدند، جنبش توده‌ای زنان نیز شکل گرفت. مبارزه زنان کارگر، برای رفع ستم و حقوق برابر با مردان آغاز گردید. در آغاز، عرصه این مبارزه کارخانه بود. زنان کارگر، همدوش برادران کارگر خود، برای برابری دستمزد مبارزه کردند. اما این مبارزه به کارخانه و برابری دستمزد محدود نماند. بزودی، زنان برای کسب حقوق سیاسی و برابری سیاسی بپا خاستند، که یکی از نمونه‌های برجسته آن، جنبش زنان کارگر در آمریکا برای کسب حقوق سیاسی و از جمله حق رای، در ۱۹۰۷ بود. این جنبش، توسعه و گسترش یافت و در حمایت، و همبستگی با همین جنبش بود که در ۱۹۱۰ به پیشنهاد یکی از برجسته‌ترین زنان کمونیست جهان، کلارا زتکین، دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست روز جهانی زن را اعلام نمود، و همراه با آن جنبش وسیع و گسترده‌ای از زنان کارگر و سوسیالیست برای کسب حقوق سیاسی زنان و برابری با مردان سازماندهی گردید. این جنبش ادامه یافت و از طریق مبارزه پیگیر زنان کارگر و زحمتکش، در اتحاد با مردان کارگر، و نیز وقوع انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه که به کامل‌ترین شکل ممکن برابری حقوق زن و مرد را برسمیت شناخت، طبقه حاکمه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، ناگزیر شد در محدوده‌ای برابری حقوق زن و مرد را برسمیت بشناسد. بنابراین در همین محدوده برابری حقوقی نیز آنچه که زنان بدست آورده‌اند، اساساً مدیون مبارزه و جنبش زنان کارگر و کلیت جنبش کارگری و سوسیالیستی بوده است. این نشان می‌دهد که بورژوازی و نظام سرمایه داری نه تنها نمیتواند برابری واقعی زن و مرد را تأمین کنند بلکه در زمینه برابری حقوقی نیز در نتیجه مبارزه عقب‌نشسته‌اند. لذا واضح است که در این نظام حتی یک برابری کامل حقوقی هم ممکن نیست. تقریباً در عموم کشورهای پیشرفته سرمایه داری حقوق برابر زن و مرد، قانوناً برسمیت شناخته شده است، اما نه تنها هنوز انواع و اقسام تبصره‌های محدود کننده قانونی در مورد آن وجود دارد بلکه عملاً در بسیاری موارد نقض می‌گردد. همین امروز در آخرین سالهای پایانی قرن بیستم در اروپا و آمریکا، این نابرابری و تبعیض در عرصه‌های مختلف بچشم می‌خورد. هنوز در اغلب موارد، زنان در ازای کار برابر با مردان دستمزد برابر دریافت نمی‌کنند. در زمینه اشتغال، تبعیض و نابرابری کاملاً محسوس است. کارفرمایان اغلب از استخدام زنان سر باز می‌زنند. درصد بسیار بالایی زنان بیکار، و یا زنانی که به کار نیمه وقت اشتغال دارند، گویای این واقعیت است. در زمینه سیاسی نیز این تبعیض و نابرابری کاملاً آشکار است. خلاصه کلام اینکه این تبعیضات و نابرابریها آنچنان محسوس و غیر قابل کتمان‌اند که حتی مطبوعات بورژوازی و مراکز تحقیقات نیز به آن معترف هستند. این حقایق گواه بارزی است بر اینکه یک برابری حقوقی کامل و همه جانبه زن و مرد نیز تنها با نفی این نظام میسر است. اما مساله رهائی زن، مساله‌ای حقوقی نیست. برغم اینکه برابری حقوقی و قانونی زن و مرد گام مهمی به پیش است، معهذاً اگر نظام سرمایه داری می‌توانست به شکلی کامل برابری حقوقی زن و مرد را تأمین کند، باز هم این تبعیض و نابرابری در عمل از میان نمی‌رفت. مساله رهائی زن مستلزم یک برابری واقعی، عملی و اجتماعی است. و این امر هنگامی امکان پذیر است که نظام سرمایه داری سرنگون شود و توأم با آن همه موانع و محدودیتهایی که بورژوازی بر سر راه مشارکت همه جانبه زنان در تولید پدید آورده، از میان بروند. خانواده‌ای که بورژوازی بخاطر منافع خود پاسدار آن است، و همین خانواده، زن را خانه نشین و اسیر و برده مرد میکند، مضمحل گردد.

تمام بحث تا اینجا در مورد کشورهای سرمایه داری پیشرفته بود، که زنان از موقعیت بهتری برخوردار هستند. اما این کشورها تنها جزئی از نظام سرمایه داری‌اند. اسف بارتترین شرایط را زنان در کشورهای عقب مانده تر جهان سرمایه داری دارند و در این میان فاجعه بارت‌تر وضعیت زنان در کشورهای نظیر ایران است، که نه تنها برابری حقوقی زن و مرد برسمیت شناخته نشده بلکه قانوناً بر نابرابری و تبعیض جنسی صحنه گذاشته‌اند.

نیازی به توضیح این مساله نیست که رژیم اسلامی حاکم بر ایران، از بدو بقدرت رسیدن خود مداوما تبعیض و ستم علیه زنان را تشدید کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی، طی تمام دوران حاکمیت خود پیوسته کوشیده است، نه تنها با ایجاد موانع و محدودیتهای قانونی و غیر قانونی زنان را در چهار دیواری خانه محصور کند، بلکه همان گروه محدودی را که در گذشته، حصار خانه نشینی را شکسته بودند دوباره خانه نشین سازد. چرا که از دیدگاه این رژیم ارتجاعی، زن نقش و وظیفه دیگری جز خانه داری و پرورش اطفال ندارد.

جمهوری اسلامی در تمام دوران حاکمیت خود با وضع قوانین ارتجاعی تبعیض و ستم نسبت به زنان را پیوسته تشدید کرده است. با وضع این قوانین، زن رسماً و قانوناً به موقعیت اجتماعی یک شهروند درجه دو تنزل داده شده است. در تمام قوانین رژیم، زن بعنوان موجودی ناقص العقل و نصف مرد ترسیم شده است. زن از حق سرپرستی اطفال برخوردار نیست. شهادت زن در مسائل حقوقی و جنائی مناط اعتبار نیست. زن نصف مرد ارث میبرد. زن از حق طلاق محروم است. زن فاقد صلاحیت قضاوت است و از اینرو نمیتواند بعنوان یک قاضی عمل کند. زن برده مرد است، و این مرد میتواند به حکم قوانین جمهوری اسلامی، برده اش را بکشد. هنوز چند ماهی بیش، از تصویب « لایحه مجازات اسلامی - تعزیرات » نمیگذرد، که برطبق ماده ۱۳۲ آن، به مرد حق داده میشود که اگر « هوسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده » کرد، میتواند به قتل به رساند. تنها در دورانی که برده داری در جهان حاکم بوده است، برده داران میتوانند این چنین بی پروا آدم بکشند و از آنجائیکه جمهوری اسلامی زن را چیزی فراتر از یک برده و کنیز نمیداند، به دارنده آن حق میدهد که او را بکشد. جمهوری اسلامی فجیع ترین و کثیف ترین مجازاتها را علیه زنان معمول ساخته است. زن را سنگسار میکند، زجرکش میکند و به قتل میرساند. جمهوری اسلامی حتی زندگی خصوصی و رفتار روزمره زن را تحت کنترل خود قرارداده است. چگونگی راه رفتن و لباس پوشیدن زنان را هم تعیین میکند. در مراکز و معاشر عمومی، زنان را از مردان جدا میسازد. و...

در کشوری که این رفتار وحشیانه و این قوانین شرم آور علیه زنان حاکم است، دیگر چه جای بحثی میتواند از برابری سیاسی زن و مرد و از مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی باشد. جانشینان خدا بر روی زمین باید مردانی باشند که گویا عقل آنها کامل است. در کشور اسلامی، رهبری سیاسی باید در دست مردانی باشد که گویا خدا آنها را برتر آفرید. لذا زنان را به مقامات سیاسی بالای کشور راهی نیست. این رژیم تا بدان حد ارتجاعی است که حتی زنان عقب مانده حزب الهی را هم به پست های دست دوم و سوم سیاسی نمی گذارد. تنها برای مصرف خارجی است که به تعداد انگشتان یک دست، زنان حزب الهی را بعنوان نماینده به مجلس فرستاده است.

حقیقتاً باید گفت که بارز ترین نمونه بی حقوقی، تبعیض و ستم نسبت به زنان را میتوان در ایران، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی مشاهده کرد. در قبال این وضع، البته زنان ایران هم آرام ننشسته و به وضع موجود تمکین نکرده اند. به رغم تمام فشار و سرکوب رژیم، اعتراض و مقاومت زنان ادامه یافته است و جز این هم نمیتوانست باشد. زنان ایران از سنت های مبارزاتی قوی برای کسب حقوق انسانی و اجتماعی خود برخوردارند. سابقه مبارزاتی و جنبش آنها به اوائل قرن حاضر باز میگردد. در ادامه همین مبارزات بود که زنان ایران فعالانه در جنبش سرنگونی رژیم شاه مشارکت کردند. پیشتر از آن زنان زحمتکش ایران، در جنبش مسلحانه، در صفوف سازمان ما علیه رژیم شاه جنگیدند. در جریان قیام، زنان در ابعادی میلیونی مشارکت داشتند. از هنگام به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی نیز هزاران زن در جریان مبارزه جان باخته اند و یا به زندان محکوم شده اند. این مبارزه همچنان در اشکال مختلف ادامه دارد و ادامه خواهد یافت. اکنون دیگر براکثریت بسیار عظیم زنان ایران روشن شده است، مادام که رژیم جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه میدهد، هیچ بهبودی در اوضاع صورت نخواهد گرفت. حتی یک بهبود محدود در وضع زنان و برچیدن قوانین و مقررات ارتجاعی رژیم علیه زنان، نیازمند یک انقلاب و سرنگونی رژیم است. لذا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) زنان ستمدیده ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فرا میخواند.

سازمان ما که برای برانداختن هرگونه ستم و استثمار و ایجاد یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند که از جمله در آن برابری واقعی و همه جانبه زن و مرد تحقق یافته باشد، خواهان پایان بخشیدن هرچه فوری تر و رادیکال تر به وضعیت موجود و بی حقوقی و ستم بر زنان است، لذا آنچه که سازمان ما بعنوان مطالبه فوری زنان مطرح میسازد. لغو تبعیض بر پایه جنسیت است. هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید بفوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار شوند. تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق و سنگسار و غیره باید بفوریت ملغا گردند.

هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آنها اعمال گردد. زنان باید آزاد باشند که با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

زنان باید از حقوق و مزایای کامل مساوی با مردان در ازای کار مساوی برخوردار باشند.

نیاز به تکرار نیست که تحقق این اقدامات هرچند ضروری و مبرم و گامی در جهت تحقق خواستههای زنان و رفع تبعیضات است، اما هنوز بمعنای تحقق یک برابری راستین اجتماعی نیست و مسئله رهائی زن را بطور قطعی حل نمیکند. برابری واقعی و رهائی کامل زنان نیازمند دگرگونیهای عظیم سوسیالیستی است که وظیفه آن بردوش زنان و مردان کارگر قرار دارد. سازمان ما نه فقط خواستار برابری حقوقی زن و مرد در کاملترین شکل آن بلکه خواستار یک برابری اجتماعی است. سازمان ما خواهان برابری کامل زن و مرد و رهائی قطعی و همه جانبه زن است. با ایمان به تحقق این خواستها، ۸ مارس را به عموم زنان کارگر و زحمتکش و همه زنان ستمدیده تبریک می گوئیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اسفند ماه هزار و سیصد و هفتاد و چهار

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۲

دوران انترناسیونال اول

۲- برنامه و اساسنامه انترناسیونال

کمیته منتخب اجلاس افتتاحیه انجمن بین المللی کارگران، بلافاصله پس از آغاز به کار، امر تنظیم فوری یک برنامه سیاسی و آئین نامه تشکیلاتی را در دستور کار قرارداد. بدین منظور، یک کمیته ویژه ۹ نفره از میان اعضای کمیته عمومی برگزیده شد و مأموریت یافت که سریم این اسناد را تدوین نماید. برجسته ترین عضو این کمیته، کارل مارکس بود که سرانجام برنامه و اساسنامه انترناسیونال اول را تنظیم نمود. وی به علت بیماری نتوانست در نخستین جلسات سو کمیته شرکت نماید. از همین رو اسناد اولیه ای که تهیه شده بود ملو از اشکالات جدی بود، لذا از سوی کمیته عمومی یا ارگانی که بعداً کمیته مرکزی یا شورای عمومی نام گرفت، رد شدند و مجدداً به سو کمیته برگشت داده شدند. در جریان این رفت و برگشت اسناد یک «اعلامیه اصول» توسط جان وستون از طرفداران اوئن نوشته شد که سپس ویکتور لوپز یک متن اصلاح شده آنرا ارائه داد. آئین نامه ای هم که توسط ولف ایتالیایی تهیه شده بود، درحقیقت ترجمه آئین نامه ای بود که مازینی برای انجمن های کارگری ایتالیایی نوشته بود.

بدیهی است که این اسناد نمیتوانست مورد تأیید رادیکال ترین گرایش جنبش کارگری، یعنی طرفداران سوسیالیسم علمی باشد. چرا که اولاً در اعلامیه اصول نه تنها اهداف و وظائف پرولتاریا به روشنی ترسیم نشده بلکه نگرشی بورژوا-دمکراتیک برآن سایه افکنده بود. ثانیاً- اساسنامه نیز با نگرش مازینی تنظیم شده بود که انترناسیونال را به یک سازمان سکتاریست، توطئه گر و مخفی تبدیل میکرد. معهدا بعلمت عدم حضور مارکس در جلسات قبلی و نیز گرایش عمومی کمیته، این اسناد در یکی از جلسات کمیته عمومی مورد تأیید قرار گرفت. بااین وجود مخالفت اصولی و استدلالهای محکم مارکس باعث گردید که کمیته پیشنهاد برخی اعضا را برای ویرایش نهائی بپذیرد. این مأموریت مجدداً به همان کمیته ویژه محول گردید که آنهم وظیفه ویرایش نهائی را به مارکس محول نمود. مارکس در ویرایش این اسناد درموقعیت دشواری قرار گرفته بود، از یکسو این اسناد میبایستی کلاً تغییر کنند و اسنادی که شایسته سازمان بین المللی کارگران باشد، تهیه شود و از سوی دیگر جو عمومی، شورای عمومی را که بهرحال اسناد را تأیید کرده بود در نظر گیرد. مارکس، با مهارت و استادی تمام این معضل را حل نمود و اسناد را بنحوی از نو تنظیم نمود که در کلیت خود، منطبق با اهداف و وظائف انجمن بین المللی کارگران بودند.

مارکس طی نامه ای به انگلس در ۴ نوامبر ۱۸۶۴، تمام این مسائل را توضیح میدهد. وی ضمن اشاره به چگونگی برگزاری اجلاس افتتاحیه انجمن بین المللی کارگران و تصمیمات آن چنین ادامه میدهد:

" من در اولین نشست کمیته حضور یافتم. یک سو کمیسیون که من نیز عضو آن هستم، تعیین گردید تا اعلامیه اصول و آئین نامه موقت را تنظیم کند. بیماری من مانع از آن گردید که بتوانم در نشست سو کمیته و نیز نشست کمیته عمومی که در پی آن تشکیل گردید، شرکت کنم. " سپس توضیح میدهد که در غیاب وی، میجرولف، آئین نامه انجمن کارگران ایتالیایی را برای انجمن جدید ارائه داده بود که آشکارا دست پخت مازینی بود. بعلاوه، وستون، یک اوئن ایست قدیمی، برنامه ای پرطول و تفصیل و سرشار از اغتشاش تنظیم کرده بود. لذا کمیته عمومی در جلسه بعدی خود به سو کمیته دستور میدهد که برنامه وستون و آئین نامه ولف را مورد تجدید نظر و اصلاح قرار دهد. مارکس می افزاید که در این جلسه سو کمیته، نیز نتوانسته حضور یابد. در این نشست سو کمیته، یک «بیانیه اصول» مطرح و ویرایش شده آئین نامه ولف توسط لوپز ارائه میشود که برای ارائه به کمیته عمومی،

تصویب میشود. مارکس ادامه میدهد که در جلسه ۱۸ اکتبر کمیته عمومی از دیدن این اسناد مضطرب شدم. خامی مطلب و بدی نگارش در مقدمه، اعلامیه اصولی که در همه جای آن رد پای مازینی دیده میشد و باتکه پاره های مبهمی از سوسیالیسم فرانسوی پوشانده شده بود، و بالاخره آئین نامه ای که گذشته از نقائص دیگر هدف خود را چیزی کاملاً ناممکن "نوعی حکومت مرکزی طبقات کارگر اروپائی" قرارداد داده بود. در پی مخالفت مارکس و بحثهای موافق و مخالف، اکاریوس (یکی از رابطین آلمان) پیشنهاد میکند که اسناد برای ادیت نهائی به سو کمیته بازگردانده شود که مورد موافقت قرار میگیرد و در جلسه سو کمیته این ادیت نهائی به مارکس واگذار میگردد. مارکس می افزاید که امکان پذیر نبود از آن اسناد چیزی درآورد. در عین حال در این ویرایش می بایستی "احساسات" کسانی که به آنها رای داده بودند در نظر گرفته شود. لذا "خطایه به طبقه کارگر" نوشته میشود که در طرح اصلی نبود.

" بااین توجیه که تمام مواد واقعی در این خطایه گنجانده شده است و مانباید یک مساله را چند بار تکرار کنیم، تمام مقدمه را تغییر دادم. اعلامیه اصول را به دور انداختم و سرانجام یک آئین نامه ۱۰ ماده ای به جای آئین نامه چهل ماده ای قراردادادم. . . پیشنهادات من تماماً توسط سو کمیته پذیرفته شد. اما من ناگزیر بودم دو عبارت را در مورد "وظیفه" و "حق" در مقدمه آئین نامه و نیز "حقیقت، اخلاق و عدالت" را بگنجانم. اما به نحوی مطرح شده اند که آسیبی وارد نیاورند.

در اجلاس کمیته مرکزی، خطایه و غیره من با شور و احساس زایدالوصفی (بالاتفاق) به تصویب رسیدند" (۱۲۴)

خطایه افتتاحیه انجمن بین المللی کارگران

خطایه که در واقع حکم برنامه انترناسیونال اول را داشت، و روشنگر استراتژی و تاکتیکهای اساسی پرولتاریای جهانی بود، چنین آغاز میشد: "این واقعیتی مسلم است که از ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۴ رنج و بدبختی توده های کارگر کاهش نیافته است و با این وجود، این دوره، از نظر صنعت و رشد تجارت بی نظیر بوده است. " سپس با استناد به فاکت های مشخصی، این مساله مورد بررسی قرار میگیرد و نشان داده میشود که باتوسعه سرمایه داری و رشد صنعت، در یک قطب ثروت و در قطب دیگری فقر و فلاکت انباشت میشود. توضیح داده میشود که از ۱۸۴۸ در همه کشورهای صنعتی و پیشرفته، پیشرفت بی نظیر صنعت و بسط باورنکردنی صادرات و واردات صورت گرفته است. در همه آنها، "افزایش ثروت و قدرت که کاملاً به طبقات مالک محدود بوده، برآستی سرگیجه آور بوده است. " معهدا "در همه جا توده وسیع طبقات کارگر به اعماق ژرف تری سقوط کرده اند. " خطایه، از این تحلیل تشدید تضادهای طبقاتی را نتیجه میگیرد: " اکنون در تمام کشورهای اروپائی برای هر انسان باوجدانی مسلم است که هیچ بهبودی در ماشین، کاربرد علم در تولید، تدابیر ارتباطی، مستعمرات جدید، گشایش بازارها، تجارت آزاد و همه اینها در مجموع، هیچیک نمیتوانند رنجهای توده صنعتی را از بین ببرند. بلکه بالعکس بر بنیاد کاذب کنونی، هر پیشرفت تازه نیروهای مولده، بایستی کار را به تشدید تقابل ها و آنتاگونیسمهای اجتماعی به کشاند. " خطایه سپس به بررسی و تحلیل انقلابات ۱۸۴۸، شکستها و دست آوردهای طبقه کارگری پردازد:

" پس از شکست انقلابات ۱۸۴۸، تمام سازمانهای حزبی و روزنامه های حزبی طبقات کارگر در اروپای بری بازور درهم شکسته شدند. پیشروترین فرزندان کارگر به جمهوری آن سوی ااتلانتیک فرار کردند و رویاهای زودگذر رهائی در برابر عصر پرتب و تاب صنعتی، تنزل اخلاقی و ارتجاع سیاسی ناپدید گردید. ... و بااین وجود دورانی که از انقلاب ۱۸۴۸ سپری گردید، بدون نتیجه و دست آورد نبوده است. ما در اینجا تنها به دو واقعیت سترگ اشاره میکنیم. " خطایه توضیح میدهد که پس از سی سال مبارزه ای که با پایداری تحسین برانگیز همراه بوده است، طبقه کارگر انگلیس موفق به اجرای قانون ده ساعت کار گردید. اغلب حکومتهای اروپای بری نیز بناگزییر

سیاستها متحد شوند و از " قوانین ساده اخلاق و عدالت که باید بر مناسبات افراد خصوصی حاکم باشد بعنوان قواعدی فراتر از مرادده ملتها حمایت کنند. " مبارزه برای یک چنین سیاست خارجی بخشی از مبارزه عمومی برای رهائی طبقات کارگر است. " خطایه باشعار " پرولتراها تمام کشورها متحد شوید. " پایان مییابد. (۱۲۵)

آئین نامه موقت انجمن بین المللی کارگران

آئین نامه انترناسیونال اول که در اول نوامبر ۱۸۶۴ به تصویب کمیته عمومی رسید، مشتمل بر یک مقدمه و ده ماده بود. در مقدمه چنین آمده بود:

" نظرباینکه - رهائی طبقات کارگر باید توسط خود طبقات کارگر صورت بگیرد و مبارزه برای رهائی طبقات کارگر نه مبارزه ای بخاطر کسب امتیازات و انحصارات، بلکه مبارزه ای برای حقوق و وظائف برابر و الغاء هرگونه سلطه طبقاتی است.

نظر باینکه - انقیاد اقتصادی کارگر به انحصار گر وسائل تولید یعنی سرمشاه های زندگی، بنیاد بندگی در تمام اشکال آن، تمام بدبختی اجتماعی، انحطاط معنوی و وابستگی سیاسی است.

نظر باینکه - ازاینرو، رهائی اقتصادی طبقات کارگر هدف بزرگی است که هر جنبش سیاسی باید بعنوان یک مساله از آن متابعت نماید.

نظر باینکه - تمام تلاشهایی که تاکنون در جهت آن هدف سترگ انجام گرفته است، بعلت فقدان همبستگی میان بخشهای مختلف کارگران هر کشور و فقدان علقه برادرانه اتحاد بین طبقات کارگر کشورهای مختلف به شکست انجامیده است.

نظر باینکه - رهائی کارنه مساله ای محلی و ملی بلکه اجتماعی است که شامل تمام کشورهای میگردد که جامعه مدرن در آنها وجود دارد و حل آن وابسته به مساعی و اتحاد عملی و نظری پیشروترین کشورهاست.

نظر باینکه - خیزش کنونی طبقات کارگرداغلب کشورهای صنعتی اروپا، درحالیکه امیدهای نوینی را بوجود می آورد، ما را از لغزیدن در اشتباهات پیشین برحذر میدارد و اتحاد فوری جنبشهای هنوز گسسته از هم را می طلبد.

باین دلائل، اعضاء امضاء کننده کمیته که قدرت خود را از قطعنامه نشست عمومی ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در تالار سن مارتین لندن اخذ کرده، گامهای ضروری را برای بنیان گذاری انجمن بین المللی کارگران برداشته اند. آنها اعلام میکنند که این انجمن بین المللی و تمام جمعیتها و افراد وابسته بدان، حقیقت، عدالت و اخلاق را بعنوان مبنای رفتار خود نسبت به یکدیگر و تمام انسانها، بدون توجه به رنگ، عقیده یا ملیت، در نظر میگیرند.

آنها، این را وظیفه هر انسانی میدانند که حقوق یک انسان و یک شهروند را نه فقط برای خود بلکه برای هر انسانی مطالبه کند که وظیفه خود را انجام میدهد. نه حقوق بدون وظائف و نه وظائف بدون حقوق. (۱۲۶)

پس از این مقدمه، مفاد آئین نامه در ده ماده ذکر میگردد. در ماده نخست گفته شده است که انجمن واسطه مرکزی ارتباط و همکاری بین جوامع کارگری کشورهای مختلف است و هدف آن " حمایت از طبقات کارگر و پیشرفت رهائی کامل " آنهاست. در ماده ۲ - نام سازمان، " انجمن بین المللی کارگران " اعلام میگردد. ماده سوم، فاصله برگزاری دو کنفرانس را یک سال، و ترکیب آن را از نمایندگان سازمان های عضو، و وظیفه آن را تصمیم گیری در مورد برنامه و اساسنامه و تعیین شورای مرکزی انجمن، تعیین میکند. در ماده چهارم وظائف شورای مرکزی ذکر میگردد. ماده پنجم مشخص میسازد که شورای مرکزی باید گزارش فعالیت سالانه خود را به کنفرانس ارائه دهد. تحت شرایط ویژه کنفرانس اضطراری برگزار شود و بالاخره، شورای مرکزی منتخب کنفرانس از قدرت افزایش تعداد اعضاء خود برخوردار باشد. ماده ششم به مساله ایجاد یک ارگان بین المللی توسط شورای مرکزی اختصاص یافته، با این هدف که کارگران کشورهای مختلف در جریان

قانون کارخانجات انگلیس را بشکلی کمابیش اصلاح شده پذیرفتند. " این پیروزی گذشته از اهمیت عملی آن، از جنبه دیگر تحسین برانگیز بود. مبارزه برای محدودیت قانونی ساعات کار، بیانگر منازعه ای بزرگ میان فرمانروائی قوانین کور عرضه و تقاضا که اقتصاد سیاسی طبقه متوسط را تشکیل میدهند، با تولید اجتماعی کنترل شده از طریق دوراندهی اجتماعی بود که اقتصاد سیاسی طبقه کارگر را تشکیل میدهد. از این رو، قانون ده ساعت تنها یک پیروزی عملی نبود بلکه پیروزی یک اصل بود. برای نخستین بار بود که در روز روشن، اقتصاد سیاسی طبقه متوسط، در برابر اقتصاد سیاسی کار براققتصاد سیاسی مالکیت، جنبش تعاونی بود. تعاونی ها " نه از جنبه نظری که در عمل نشان دادند که تولید در مقیاس بزرگ و بحسب مقتضیات علم نوین را میتوان بدون وجود طبقه ای از اربابانی که طبقه ای از کارگران را استخدام میکنند، ادامه داد. " و " اینکه کارمندی همانند کاربرده و سرف، تنها شکل گذرا و پست تری است که در برابر کار متحد... ناپدید میگردد " خطایه پس از برشمردن نقش و اهمیت تعاونیها در مورد ارزیابی بیش از حد آنها هشدار میدهد و هرگونه توهم پراکنی مبنی بر اینکه گویا از طریق گسترش تعاونیها نظام سرمایه داری را برانداخت، محکوم و مردود میداند. از اینروست که گفته میشود: " در عین حال تجربه دوران ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۴ بدون تردید ثابت کرده است که کار تعاونی هرآنچه که در اصل عالی و در عمل مفید باشد، معهذ اگر در دایره محدود تلاشهای تصادفی کارگران خصوصی باقی بماند، هرگز قادر نخواهد بود رشد تضاد هندسی انحصار را متوقف و توده ها را رها سازد. حتی نمیتواند به شکلی محسوس از بار بدبختی های آنها بکاهد. " برای نجات توده ها، کار تعاونی باید در ابعادی ملی توسعه یابد و بالنتیجه با وسائل ملی پرورده و رشد داده شود. " خطایه سپس مانع اصلی بر سر راه تحقق این امر را که همانا قدرت سیاسی زمین داران و سرمایه داران است، توضیح میدهد و میگوید: " بالین وجود اربابان زمین و سرمایه همیشه از امتیازات سیاسی شان بمنظور دفاع و ابدی ساختن انحصارات اقتصادی شان استفاده خواهند کرد. " لذا خطایه، ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر را مطرح میکند: " کسب قدرت سیاسی وظیفه سترگ طبقات کارگر شده است. " خطایه با اشاره به تلاشهایی که مجدداً از سوی کارگران برای " تجدید سازماندهی سیاسی حزب کارگران " صورت گرفته بود، پیش شرط کسب قدرت سیاسی را تشکیلات حزبی، همبستگی و آگاهی کارگران معرفی مینماید: " آنها یک عنصر پیروزی را که همانا تعداد است در اختیار دارند. اما این کمیته، هنگامی میتواند توازن را به نفع آنها برهم بزند که کارگران هم بسته و متحد باشند و آگاهی راهبر آنها باشد. تجربه گذشته نشان داده است که چگونه بی توجهی به آن علقه های برادری که باید بین کارگران کشورهای مختلف وجود داشته باشد و آنها را در تمام مبارزات شان برای رهائی به پشتیبانی محکم از یکدیگر وادارد، با عدم موفقیت تلاشهای نامنسجم آنها، مجازات خواهد شد. همین فکر بود که کارگران کشورهای مختلف را که در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در میتینگ عمومی تالار سن مارتین جمع شده بودند واداشت که انجمن بین المللی را بنیان گذارند. " خطایه در پایان به بحث در مورد سیاست خارجی طبقه کارگر و نقش کارگران در دفاع از صلح و مقابله با سیاستهای ارتجاعی میپردازد. " اگر رهائی طبقات کارگر نیازمند مساعی برادرانه آنهاست، چگونه میتوانند با یک سیاست خارجی که در تعقیب نقشه های جنایتکارانه است، از تعصبات ملی سوء استفاده میکنند و در جنگهای راهزانه، خون و خزانه مردم را بر باد میدهد، آن رسالت بزرگ را به فرجام برسانند؟ " این خرد طبقات حاکمه نبود که غرب اروپا را از سقوط در ورطه جنگ صلیبی برای جاودانه سازی و ترویج برده داری در آن سوی آتلانتیک، نجات داد، بلکه نتیجه مقاومت قهرمانانه طبقه کارگر انگلیس در برابر حماقت جنایتکارانه آنها بود. سیر رویدادها به طبقه کارگر آموخته است که " مراقب اقدامات دیپلماتیک حکومتیهای متبوعه خود باشند " چنانچه نمیتوانند مانع آنها گردند، باتمام وسائلی که در اختیار دارند، آنها را خنثی سازند و در محکومیت همزمان این



اطلاعیه

دیدار آقای کویترون نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر فردا از ایران آغاز میگردد. جمهوری اسلامی در پی افشاء برخی از حقایق مربوط به نقض ابتدائیترین حقوق بشر در ایران، ادامه دیدارهای آقای کالیندوپل را متوقف ساخت. سرانجام زیر فشار افکار عمومی جهان و سازمانهای بین‌المللی ناگزیر شد که با دیدار نماینده جدید کمیسیون حقوق بشر موافقت نماید.

تردیدی نیست که رژیم جمهوری اسلامی با زمینه‌سازیهائی که از هم‌اکنون کرده است، تلاش خواهد نمود تا همچنان حقایق مربوط به سرکوبها و پایمال نمودن ابتدائیترین حقوق انسانی مردم ایران را انکار و بر جنایات خود سرپوش بگذارد. اما واقعیات بسی عریانتر از آن هستند که رژیم بتواند بر آنها سرپوش بگذارد. اختناق و سرکوب واقعیت انکارناپذیر حاکم بر ایران است. مردم ایران از ابتدائیترین حقوق و آزادیهای سیاسی محرومند. آزادی عقیده و بیان مطلقاً وجود ندارد. مطبوعات تحت سانسور شدید قرار دارند. روزنامه‌ها و مجلاتی که بخواهند اندک مخالفتی با رژیم از خود نشان دهند تعطیل می‌شوند. آخرین نمونه تا این لحظه حکم تعطیل نشریه گردون و محکومیت مدیر و صاحب امتیاز نشریه به زندان و شلاق بود. در سراسر دوران زمامداری جمهوری اسلامی ده‌ها هزارتن صرفاً بخاطر افکار و اعتقاداتشان به جوخه اعدام سپرده شده و ده‌ها هزارتن دیگر به زندانهای طولانی مدت محکوم شده‌اند. در ایران تشکیل اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای دموکراتیک، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی ممنوع است. دستگیری مخالفان همچنان ادامه دارد. تنها طی سه چهار سال اخیر هزاران تن از توده‌های مردم در جریان تظاهرات و قیام‌ها در شیراز، اراک، مشهد، تبریز، قزوین، تهران، بلوچستان، کردستان و غیره دستگیر شده‌اند که هیچکس از سرنوشت بازداشت‌شدگان اطلاعی ندارد. بعنوان نمونه هنوز کسی نمی‌داند که سرنوشت صدها تن از مردم زحمتکش اکبرآباد که خود رژیم دستگیری آنها را اعلام نمود چیست. اعدامها نیز همچنان ادامه دارد. رژیم بی‌سروصدا مخالفین را به جوخه اعدام می‌سپارد. در موارد معدودی نیز احکام اعدام به بیرون درز می‌کند. همین چند روز پیش بود که مطبوعات رژیم خبر دادند حکم اعدام احمد باختری به اتهام هواداری از سازمان ما صادر شده است.

جمهوری اسلامی مطلقاً قادر نیست که این حقایق را کتمان سازد. در آستانه دیدار نماینده کمیسیون حقوق بشر از ایران، ما بار دیگر از تمامی سازمانها و مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر می‌خواهیم که با اتخاذ مواضع قاطع، جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب و اختناق، نقض حقوق انسانی و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی تحت فشار قرار دهند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۷۴/۱۱/۲۰

جنبشهای طبقه خود قرار بگیرند و در موارد ضروری حرکت‌های مشترکی داشته باشند. در ماده هفتم از اعضاء انترناسیونال خواسته میشود که تمام تلاش خود را به کارگیرند تا تشکلهای کارگری جدا از هم را در کشور خود در یک ارگان ملی متحد سازند. در ماده هشتم گفته شده بود که تا کنگره اول، کمیته منتخب بنام شورای مرکزی موقت عمل کند. وظیفه خود را در جهت برقراری ارتباط و مرتبط نمودن تشکلهای کارگری کشورهای مختلف انجام دهد. اعضاء جدید بپذیرد. تدارک کنگره را ببیند و با تشکلهای محلی ملی، مسائلی را که باید درکنگره مطرح شود، مورد بحث قرار دهد. ماده نهم به حمایت انترناسیونال از اعضاء خود به هنگام عزیمت به کشورهای دیگر اختصاص یافته بود. در ماده دهم، گفته شده بود، انجمن‌های کارگری که به انترناسیونال می‌پیوندند، درحالیکه بر مبنای همکاری برادرانه، متحد شده اند، سازمان موجود خود را حفظ میکنند.

پس از بررسی خطابه و آئین نامه انجمن بین‌المللی کارگران، میتوان قضاوت کرد که برنامه و اساسنامه انترناسیونال اول حتی درنخستین روزهای شکل گیری این سازمان، درکلیت خود مبتنی بر اصول اساسی و مبنای تئوریک و تشکیلاتی سوسیالیسم علمی تدوین گردید و بدین طریق استراتژی مهمترین تاکتیکهای اساسی پرولتاریای جهانی مشخص گردید.

اگر در این اسناد صراحت مانیفست حزب کمونیست وجود ندارد، اگر مساله الغاء مالکیت خصوصی و دیکتاتوری پرولتاریا بشکلی صریح و مستقیم مطرح نشده اند، و اگر اساسنامه هنوز حاوی نقائصی است، تبیین و توضیح آنرا باید در شرایط مشخص آن دوران و سطح رشد جنبش کارگری یافت.

در آن مقطع هنوز سطح تشکل و آگاهی طبقه کارگر بالنسبه پایین بود. نفوذ سوسیالیسم علمی در میان کارگران فوق العاده محدود بود. فرقه‌ها هنوز در میان کارگران از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. پس از شکست انقلابات ۱۸۴۸ و فروکشی مبارزات سیاسی طبقه کارگر برخی جریانات نظیر پرودونیستها بویژه در فرانسه، بلژیک و سوئیس بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران را بسوی خود جلب کرده بودند. در انگلستان که تازه بوروکراسی اتحادیه‌ای در حال شکل گرفتن بود، گرایش لیبرالی تقویت شده بود. در آلمان نفوذ لاسال گسترش یافته بود. به هنگام تشکیل انترناسیونال اول نه فقط گرایشات مختلف درون جنبش کارگری، بلکه پاره‌ای جریانات دموکرات نیز حضور داشتند. علاوه بر این انترناسیونال می‌بایستی تمام اشکال تشکلهای کارگری، حزبی، اتحادیه‌ای، تعاونی، و غیره را درصوف خود متشکل سازد. با در نظر گرفتن تمام این واقعیات، میتوان اهمیت برنامه و اساسنامه مصوب را دریافت. میتوان پی برد که مارکس با چه استادی و مهارت زاید الوصفی خطابه و آئین نامه را برطبق اصول سوسیالیسم علمی تدوین نمود. صراحت بیشتر برنامه، مشخص تر نمودن تاکتیکهای پرولتاریا، و دموکراتیک تر کردن انترناسیونال، نیازمند گذشت زمان، انفراد گرایشات انحرافی در میان کارگران و تجربه و آگاهی بیشتر کارگران بود. چنانچه بعداً خواهیم دید، قطعنامه‌ها و مصوبات بعدی، برغم کارشکنی جریانات غیر پرولتری، خصلت پرولتری انجمن بین‌المللی کارگران را پر رنگ تر کرد.

ادامه دارد

منابع :

- ۱-۲۴ - برگزیده مکاتبات مارکس و انگلس
- ۱-۲۵ - کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۲۰
- ۱-۲۶ - کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۲۰

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



حکومت ننگ و «ننگ فقر»

اکثر تجارتخانه ها اکنون به شیوه دور از دفتر مالیاتی عمل میکنند که برای آنها فکری کرده ایم " و در مورد سوسیدها هم میگوید " سوسیدهای زیادی به قشرهای مرفه جامعه پرداخت میکنند که میلیاردها دلار است . . . که ما با آن میتوانیم قسمت زیادی از حفره های نادرست را پر کنیم " و بالاخره در مورد اشتغال میگوید که با ایجاد صنایع دستی، کشاورزی، معدن و تولید دامداری و غیره که " بسیاری از این بخشها سرمایه بر نیست و اگر نیاز به سرمایه دارد دولت خود سرمایه گذاری میکند" اشتغال ایجاد میکند.

رفسنجانی وقتی که میخواهد مانور و وعده بدهد و در این مانور و وعده از جیب برادران تاجر خود مایه بگذارد، حواسش آنقدرها جمع هست که سخنان خود را به چه زبانی مطرح کند و همانا تا کجا پیش برود که پایش از گلیمش درازتر نشود. معهذاً اگر بخواهیم سخنان ایشان را به زبان آدمیزاد برگردانیم بدین صورت درمیآید که ایشان وعده میدهد تا از تاجر و تجارتخانه ها - که تاکنون مالیاتی گرفته نمی شده است - مالیات بگیرد، سوسیدها را قطع کند و منابع مالی حاصله را سرمایه گذاری نماید تا با ایجاد کار و اشتغال فقر هم از بین برود.

اولا در مورد گرفتن مالیات از تاجر باید گفت که این صرفاً و صرفاً یک ژست است. رفسنجانی خودش هم میدانند که اگر هنوز ایشان در مصدر کار است، از آنجاست که "تجار محترم" هم هنوز باری مدارا کرده اند. باری مدارا کرده اند چرا که برغم پاره ای اختلافها، در مجموع دولت ایشان خیلی خوب از منافع آنها حراست کرده است و در سایه سیاستهای ایشان ثروت ها و سرمایه هایشان ابعادی نجومی بخود گرفته است. و گرنه اگر بخواهد پای خود را از گلیمش کمی دراز تر کند آنها هم ساکت نخواهند ماند و زیرپایش را بکلی خالی میکنند نمونه ای از این تک و پاتنکها رادراستانه انتخابات مجلس پنجم دیدیم و همینکه رفسنجانی نه مالیات، که چند سهمی از مجموعه سهام طلب کرد، چطور تاجر موی دماغ وی شده و حتی پای رای عدم کفایت وی را نیز بمیان کشیدند. و آنکه توحالی بودن این پزها را همه دریافته اند و از این نمونه ژست های زیانست جمهوری فراوان دیده اند، "مبارزه با تروریستهای اقتصادی"، مبارزه با گرانی و مجازات کرانفروشان و امثال آن همه از این نمونه اند. بنابراین، این صحبت ها را نه فقط مردم که خود تاجر هم جدی نگرفته و نمیگیرند. در حکومت اسلامی مالیات اساساً بصورت غیر مستقیم و از مردم زحمتکش گرفته میشود. تاجر و سرمایه داران "سربازان سنگرهای اقتصادی" اند و کار و کسب شان حلال است و نهایت، خمس و زکات اموالشان را

است ننگ فقر از ایران آباد و کشور امام زمان (عج) از بین خواهد رفت" و بعد هم برای آنکه مردم این صحبتها را جدی گرفته و آنرا باور نمایند، برنامه های دردست اجرای خود را جهت امحاء فقر ذکر نموده و گفت " در حال حاضر ۹ گروه درسازمان برنامه در زمینه های مختلف " برنامه امحاء فقر از ایران" تلاش میکنند" (کاروکارگر ۲۸ بهمن ۷۴)

اینکه فقر چگونه میخواهد محو و نابود گردد و ننگ آن از دامن کشور امام زمان (عج) شسته شود، آقای رفسنجانی وعده ها و دستورات عملیاتی خود را در همان نماز جمعه ارائه کرد و ما هم پانین تر بآن خواهیم پرداخت. وعده های سرخرمن و عوامفریبهای تکراری از جمله خصوصیات بارز شخص رفسنجانی است که همگان نیز با آن آشنائی دارند و لذا هیچ نکته تازه ای هم بحساب نمی آید. نکته ای که درسرخنان ایشان تازگی دارد همانا اعتراف به پدیده فقر و زندگی در زیر خط فقر در کشور امام زمان است. رفسنجانی که در انکار وجود معضلات و پدیده هائی نظیر گرانی، بیکاری، مشکلات اقتصادی و نظیر آن شهره است و برغم همه شواهد و آمار و ارقام در اثبات و تائید این پدیده ها بازهم آن را نفی و انکار نموده و نه فقط نفی و انکار نموده بلکه درست نقطه مقابل آنرا ادعا کرده است، اینبار صحبت از ننگ فقر در کشور امام زمان میکند که این البته تازگی دارد. باید توجه داشت که این اعتراف اولاً بمنظور عوامفریبی و جلب و جذب افراد و نیروهائی به سمت خود و جناح خود در رقابت با دیگر جناحها و رقبا صورت میگیرد و دوماً چنین اعترافی توأم است با یکرشته وعده های توحالی دیگر بمنظور جلب حمایت اقشاری از مردم از برنامه های شکست خورده ایشان و همفکران ایشان و بالاخره پراکندن این توهم و دروغ بزرگ که گویا حکومت اسلامی مغایر است با فقر! بهررو قطع نظر از نیت رفسنجانی، مهمتر آنست که ببینیم ایشان بطور مشخص با چه ابزار و روشی میخواهد این ادعا را عملی کند - فرض کنیم که میخواهد این ادعا را عملی کند، فرض محال که محال نیست! - و به فقر پایان بخشد.

سخنان آقای رفسنجانی در این زمینه اگر چه مشتئی کلیات دهن پرکن بیشتر نیست و عبارتی ناظر بر هیچگونه برنامه مشخصی جز ادامه آنچه که تاکنون اجرا شده است نییاشد، معهذاً محور آن براین فکر استوار است که دولت با تامین منابع مالی جدید و سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال از محل این منابع، به مساله فقر هم پایان بخشد. بعبارت دقیق تر میخواهد از طریق اخذ مالیاتها و حذف سوسیدها، منابع مالی لازمه را فراهم کند و به کمک و همکاری کلیه مردم " از فقیر و غنی" این "معضل" را برطرف نماید. رفسنجانی در مورد منابع مالی مربوطه میگوید "یکی از منابع، منبع مالیاتی فراوانی است که تا به حال گرفته نشده است. اگر تجارت کشورمان در همین سطح که بگیریم رقم بسیار عظیمی درآمد میتواند به خزانه مالیاتی بیاید زیرا

هم انطور که خود میخواهند صرف میکنند. بنابراین از ناحیه تاجر چیزی نخواهد ماسید.

در مورد سوسیدها و قطع آن اما قضیه تا حدودی متفاوت است. رفسنجانی تاکنون هم این کار را کرده است و البته که تحت همین عناوین که سوسیدها به قشر مرفه هم پرداخت میشود، سوسید دولتی را از روی بسیاری از کالاها برداشت و در ضمن وعده داد که بصورت کمک های نقدی و امثال آن تفاوت مربوطه را به مردم بپردازد و البته که همه دیدیم که برسر این وعده ها چه آمد و چه کسانی واقعا در این میان خسارت دیدند. قشرهای مرفه جامعه یا اقشار فقیر و کم درآمد! در هر صورت منابع مالی ذخیره شده از این ناحیه آنقدرها نیست که بتوان با آن بخشهای "معدن، کشاورزی، شیلات تولید، دامداری و دیگر بخشها را " فعال کرد و کار عجیب و غریبی انجام داد. کسی نیست به این آدم دغل بگیرد جناب آخوند قاچ زین را بچسب، اسب سواری طلبت. تو اگر میتوانی و راست میگوئی همین بخشهای در حال رکود حاضر را، راه بینداز و جلو رکود مابقی بخشهای تولیدی و صنعتی را بگیر، راه اندازی بخشهای جدیدتر پیشکش!

همه میدانند که در حال حاضر بسیاری از بخشهای صنعتی و تولیدی بکلی خوابیده است. بسیاری از طرحها و پروژه های نیمه تمام بحال خود رها شده است، تقریباً اکثر واحدهای صنعتی و تولیدی غیر تعطیل با کمتر از ظرفیت های اسمی و یا چیزی بین ۲۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت خود مشغول بکارند. روند توقف و تعطیل این بخشها هم ادامه دارد. هرروز بر تعداد کارگرانی که از کار بیکار میشوند و انبوه عظیم دیگر جویندگان کار که تازه وارد بازار کار میشوند افزوده میگردد. همین چند روز پیش یکی از وابستگان به رژیم عنوان کرد که ظرف ۴ سال آتی بین ۶ تا ۹ میلیون نفر جمعیت جویای کار وارد بازار کار میشوند که سالانه حداکثر ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر آنها جذب میشوند. رئیس کمیسیون برنامه و بودجه رژیم درست ده روز قبل از سخنان رفسنجانی گفته بود " سالانه باید ۹۰۰ هزار شغل ایجاد شود که ۱۹۰ هزار شغل ایجاد شده است" (کاروکارگر ۱۷ بهمن ۷۴)

معنای این سخنان اینست که هر ساله میلیونها تن دیگر برصاف چند میلیونی بیکاران افزوده میشود. میلیونها تن بیکار که هیچگونه ممر درآمدی برای خود و اعضاء خانواده شان ندارند. آیا جز اینست که حکومت اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم این انبوه عظیم را به فقر و کسنگی کشانده است.

اوضاع به قدری وخیم است که فقر و کسنگی گریبان حتی بسیاری از افراد مشغول بکار را و بویژه بخش اعظم کارگران و زحمتکشان را نیز گرفته است. میزان درآمدها و هزینه های کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش مطلقاً با یکدیگر خوانائی ندارند. طبق آمار انتشار یافته از سوی

جاودان باد خاطره ♦ ♦ ♦

کمونیستی و کارگری به وحشیانه ترین اقدام متوسل شد و رفقا بیژن جزینی، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سمردی، چوپانزاده، سعید کلاتری، عباس سورگی و جلیل افشار را که سالها از عمر خود را در زندان سپری کرده بودند، تیر باران کرد. چند هزار فدائی را در زندانها به بند کشید، تا مگر فدائی را سرکوب و ریشه کن سازد، اما همان مبارزه فدائی در راه آرمان کارگران و زحمتکشان و همان خصلتهای برجسته کمونیستی، فدائی را به سمبل مبارزه و خواستههای انسانی و شرافتمندانه توده زحمتکش تبدیل نمود و در درون آنها ریشه کرد. رژیم شاه برجسته ترین رهبران و کادرهای سازمان ما را از پای درآورد، اما نتوانست فدائی و ستنهای کمونیستی فدائی را ریشه کن سازد. رژیم شاه سرانجام زیر ضربات مبارزه سهمگین توده ای از پای درآمد و سرنگون شد، اما رژیم جمهوری اسلامی که جایگزین آن گردید، سرکوب و کشتار فدائیان را ادامه داد. تنها طی یکسال پس از قیام، درحالی که هنوز اندکی از دست آوردهای توده مردم از انقلاب بویژه در زمینه آزادیهای سیاسی باقی مانده بود، بیش از چهل تن از رفقای ما بدست مزدوران رژیم به شهادت رسیدند. و نداد ایمانی، یوسف کشی زاده، گرجی بیانی، ابوالقاسم رشوند سرداری، احسن و شهریار ناهید، جمیل یخچالی، طهمورت اکبری، میرشکاری، محبوب ترین فرزندان زحمتکشان خلق ترکمن، توماج، جرجانی، واحدی، مختوم درزمره اولین شهدای فدائی در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی هستند. رژیم جمهوری اسلامی که همچون رژیم شاه دشمن کارگران و زحمتکشان است، با همان ددمنشی، قساوت و بیرحمی به کشتار کمونیستها ادامه داد. پس از شعاب در سازمان، ما جریان "اقلیت" را در معرض سرکوب و پیگرد همه جانبه قرارداد. تنها در سال ۶۰ صدها تن از رفقای ما در مبارزه با این رژیم فوق ارتجاعی جان باختند، رفقا سیامک سدیان، توکل اسدیان، حسنی، داوودمدان، قاسم سیدباقری، منصور اسکندری، محسن مدیر شانه چی، رضا نعمتی، خشایار اینچه شاهی، محمد رضا هکیش (کاظم)، نظام، هادی، سعید سلطانیپور درزمره آن دسته از رفقای بودند که اغلب، سالها در عمر خود را در زندانهای رژیم شاه سپری کرده بودند و یا درزمره معدود رفقای بودند که در جریان سربت سال ۵۵ از سرکوبهای رژیم شاه جان سالم برده بودند. این سرکوبها با شدت هرچه کمتر از جانب رژیم ادامه یافت. اما در مبارزه و مز و واراده استوار ما فدائیان به مبارزه کمترین حلی نمیتوانست ایجاد کند. در پی هر سرکوب و ضربیه به تشکیلات در شهرهای مختلف، رفقای دیگری به جای رفقای که به خاک و خون غلطیده یا به اسارت رژیم درآمده بودند، وظیفه پیشبرد

مبارزه را برعهده گرفتند. این مبارزه فقط به شهرها محدود نگردید. مبارزه مسلحانه در بلوچستان و کردستان، عرصه دیگر مبارزه سازمان و رفقای ما بود. در دوران پس از انشعاب دهها تن از رفقای ما در کردستان جان باختند. رفقا مسعود رحمتی، کس نرانی، انور اعظمی، رشید یزدان پناه (اسمکو) و . . . در میان فدائینی هستند که دردشوارترین شرایطی که سازمان پس از انشعاب با آن روبرو بود، پرچم فدائی را در کردستان همچنان در اهتزاز نگهداشتند.

دردوران حیات سازمان دهها تن از برجسته ترین کارگران پیشرو، از جمله رفقا جلیل انفرادی، اسکندر صادقی نژاد، حسن نوروزی، یوسف زرکاری، عبدالله پور، علی کارگر، حسن نیکو کار، ایرج سپهری، اردبیل چی، وجیه الله چشم فروز، مرتضی کریمی، جهانگیر قلعه میاندواب، خیرالله حسونند، ایرندی، رضا مولانی و . . . در صفوف سازمان علیه نظم موجود جنگیدند و جان باختند.

طی ۲۵ سالی که از حیات سازمان ما می گذرد، برجسته ترین و پیشروترین زنان ایران در صفوف فدائیان پیکار کرده اند و حماسه آفریده اند، مرضیه احمدی اسکونی، میترا بلبل صفت، لادن ونسترن آل آقا، سمین و نسیرین پنجه شاهی، عزت و فریده غروی، زهرا آقایی قلهکی، زهره مدیر شانه چی، صبا بیژن زاده، فاطمه حسن پور، پری دخت آیتی، گلرخ مهدوی، فاطمه افدرنیا، ژیلای سیاب، زهرا بید شهری، فریبا شفیع، مریم توسلی، فاطمه روغنجی، گل آیکناری، نادره احمد هاشمی، منیژه اشرف زاده کرمانی، اشرف بهکیش، سمین توکلی، افسرالسادات حسینی، زهرا فرامانبردار، نسترن، منیژه طالبی، سوزان نیکزاد و . . . زنان رزمنده فدائی هستند که یا در درگیریهای مسلحانه با مزدوران رژیم شاه و جمهوری اسلامی جان باختند

قطب آن متراکم شده است، در قطب دیگری چه چیزی جز فقر و گرسنگی میتواند تراکم یابد؟ فقر و "تنگ فقر" نه با وعده های توخالی نه با حذف

سوسید و "همکاری" افراد "فقیر و غنی" محو و نابود نمیشود. این پدیده ننگین در فتنی و دفن نظام سرمایه داری است که از میان برداشته میشود. حکومت اسلامی اما که در استثمار و غارت حد و مرزی نمی شناسد برآستی که این پدیده را در ابعاد بیس فاجعه بار گسترش و وسعت داده است. شرایط اسفناکی که "در کشور فراهم آمده است" و چشم انداز و خامت بار اوضاع اقتصادی گواهی است بر نه امحا فقر و گرسنگی، که بر گسترده تر شدن دامنه و ابعاد آن. تداوم حکومت ننگین اسلامی در "کشور امام زمان (عج)" بی تردید بر جمعیت هفتاد، هشتاد درصدی کنونی زیر خط فقرش خواهد افزود.

خلاصه آنکه ادعاهای عوامفربانه دیگر کسی را نمی فریبند. هیچکس نه در مورد برنامه های دولت و نه در مورد افراد و جناحهای حکومتی و نه در مورد کل حکومت توهمی ندارد. برای امحا فقر و "تنگ فقر" باید سرمشاه آنرا خشکاند و در گام نخست بایستی حکومت تنگ را محو و نابود ساخت.

حکومت ننگ و «تنگ فقر»

بانک مرکزی در سال ۷۲، متوسط هزینه یک خانوار شهری ۵ نفره ۶۷ هزار تومان و درآمد خانوار مذکور ۵۴ هزار تومان در ماه بوده است. اگر چه رژیم در ارائه آمار همواره تقلب نموده و ارقام واقعی را ارائه نمیدهد، معهذ هین ارقام نیز بخوبی فاصله میان درآمدها و هزینه ها را نشان میدهد. اگر حداقل دستمزد یک کارگر در سال ۷۴ را که ۱۶ هزار تومان است با متوسط هزینه سالانه مقایسه کنیم آنوقت بخوبی فاصله دخل و خرج یک کارگر معلوم میگردد. برآستی کارگر و فرد زحمتکشی که دستمزد و یا حقوق ماهانه اش حتی کفاف یک سوم هزینه ها را هم نمیکند آیا بجز اینست که مجبور است از خورد و خوراک و پوشاک خود، همسر و فرزندانش بزند؟ آیا جز اینست که با فقر و گرسنگی دست بگیرد؟ است. فقر و گرسنگی زاینده نظام سرمایه داری حاکم است. در جامعه ای که عده ای معدود وسائل تولید و ثروتهای جامعه را به تملک خویش درآورده و با استثمار یک اکثریت عظیم به حیات انگلی خود ادامه میدهند، در جامعه ای که ثروت و رفاه در یک

اخبار و گزارشات کارگری جهان

کارگران بنادر و باراندازها در اعتراض به خصوصی نمودن باراندازها، دست به يك اعتصاب یکروزه زدند.

توزیع کمک‌های مالی در بین کارگران اعتصابی راه آهن

فرانسه - فدراسیونهای کارگران راه آهن اتحادیه‌های FMC, FO, CFDT, CGT با انتشار بیانیه مشترکی اعلام داشتند که در جریان اعتصاب ماههای نوامبر و دسامبر سال ۹۵، مبلغ ۹۰۲۷۶۵۷ فرانک کمک مالی برای اعتصابیون جمع‌آوری شده است. قرار است این مبلغ به منظور ابراز همبستگی، در بین کارگران اعتصابی توزیع گردد.

بزرگداشت مراسم سیاهکل در کانادا و فرانسه

کانادا - ونکوور - روز ۱۱ فوریه ۹۶ بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد تولد سازمان، مراسم مشترکی از سوی فعالین سازمان ما و سازمان اتحادفدائیان خلق ایران برگزار شد. در این برنامه که شامل اجرای موسیقی، ایراد سخنرانی و قرائت پیام‌های برگزارکنندگان بود، بیش از ۱۵۰ نفر شرکت نمودند. همچنین حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر) و هسته اقلیت نیز به قرائت پیامهای همبستگی در این برنامه پرداختند.

فرانسه - پاریس - روز ۲۴ فوریه، فعالین سازمان ما و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به اجرای مراسم مشترکی بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل اقدام نمودند. مراسم با سخنرانی دو تن از رفقا پیرامون چگونگی شکل‌گیری سیاهکل آغاز شد. پس از اجرای موسیقی و شعرخوانی، مراسم با پرسش و پاسخ حول مباحث مطروحه ادامه پیدا کرد. تشکیلات خارج کشور سازمان نیز پیامی به مراسم فوق ارسال نمود.

★ روز شنبه بیست و یکم بهمن ماه تظاهراتی در بزرگداشت حماسه سیاهکل و قیام بهمن، با خواست آزادی زندانیان سیاسی و در حمایت از پناهندگان آواره ایرانی در ترکیه، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار شد. تظاهرات به ابتکار فعالین و هواداران سازمانهای چپ و انقلابی و بخشی از فعالین چپ استکهلم برگزار شد. در فراخوان تظاهرات آمده است: «ما در آستانه بهمن ۷۴ به کیفرخواست تمامی جنایاتی که این رژیم در حق کارگران و زحمتکشان ما کرده است و با خواست آزادی زندانیان سیاسی و در حمایت از پناهندگان آواره ایرانی در ترکیه گردهم می‌آیم تا فریاد اعتراض خود را بر علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به گوش جهانیان برسانیم.» رفقای هوادار سازمان نیز فعالانه در این حرکت اعتراضی شرکت داشتند.

دیگر این کشور به راهپیمایی و تظاهرات دست زدند.

مکزیک - در اوائل فوریه سال جاری، بیش از ۱۰۰۰ تن از کارگران نفت این کشور، در اعتراض به واگذاری پالایشگاههای نفت به بخش خصوصی، ضمن دست کشیدن از کار، ۱۸ چاه نفت و تاسیسات موبوطه را به تصرف خود درآوردند. از اواخر ژانویه موجی از حرکات مشابه در ایالات مکزیک براه افتاده است. این اعتراضات، علیه بیکارسازیهای وسیعی است که خصوصی شدن صنعت نفت به بار خواهد آورد.

پرو - روز اول فوریه بیش از ۲۰۰۰ تن از کارگران نفت در شمال پرو در اعتراض به خصوصی شدن صنعت نفت دست از کار کشیدند. با واگذاری اولین پالایشگاه به بخش خصوصی، بیش از ۱۵۰۰ کارگر اخراج خواهند شد.

کانادا - از اوائل فوریه سال جاری، موجی از اعتراضات علیه کاهش خدمات اجتماعی، این کشور را فراگرفته است. روز ۵ فوریه بیش از ۵۰۰۰ تن در ایالت کبک در اعتراض به کاهش حق بیکاری، دست از کار کشیدند. روز ۹ فوریه کارگران در Gaspé ضمن توقف تولید، به ایجاد راه‌بندان در اتوبانها پرداختند. روز ۷ فوریه به ابتکار اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای چپ، روز ملی اعتراض به قطع کمک‌های اجتماعی نام گرفت و فراخوان يك اعتراض عمومی صادر شد. در این روز در تورنتو، مونترآل، ونکوور و سایر شهرها، دهها هزارتن دست به تظاهرات زدند.

آلمان - برمن - روز ۲۰ فوریه دهها هزارتن از کارگران کارخانه کشتی‌سازی Vulkan در اعتراض به تعطیل احتمالی کارخانه فوق دست از کار کشیده و به راهپیمایی پرداختند و ایستگاه مرکزی شهر را به اشغال خود درآوردند. در صورت تعطیل این کارخانه، نرخ بیکاری به ۳۰ درصد خواهد رسید.

اعتصابات کارگری در فرانسه

- روز ۲۶ فوریه سال جاری به دعوت اتحادیه‌های CWTC, CFDT, CGT و بخشی از FO کارگران کلیه کارخانه‌های ماشین‌سازی "رنو" با خواست افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار، دست از کار کشیدند. از جمله مطالبات مطروحه از سوی اتحادیه CGT، کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته بدون کسری دستمزد و کاهش سن بازنشستگی به ۵۵ سال ویا داشتن ۳۷،۵ سال سابقه کار میباشد.

- روز ۲۸ فوریه، به دعوت فدراسیون CGT،

بلژیک - روز ۶ فوریه هزاران نفر از کارگران خطوط هوایی بلژیک Sabena در اعتراض به تصمیمات این شرکت مبنی بر انجماد دستمزدها، افزایش و انعطاف‌پذیر شدن ساعات کار، دست به يك اعتصاب یکروزه زدند. در این روز، کارگران، کلیه پروازهای این شرکت را متوقف کرده و پرواز دیگر خطوط هوایی را نیز با مشکلات زیادی روبرو ساختند.

در پی فروش نیمی از سهام این شرکت، مدیریت از سال گذشته تلاش همه‌جانبه‌ای را برای حذف قراردادهای دسته‌جمعی بین کارگران و کارفرما انجام داده است که نتیجه آن افزایش حرکات اعتراضی کارگران در شکل اعتصاب‌های یکروزه بوده است.

آلمان - همزمان با آغاز دومین دور مذاکرات بین سران دولت، نمایندگان کارفرما و نمایندگان اتحادیه فلزکاران آلمان (IG Metal) ۲۰ هزار نفر از کارگران عضو اتحادیه روز ۱۲ فوریه در خیابانهای شهر بن دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. این حرکت در اعتراض به مخالفت دولت و نمایندگان کارفرما با پیشنهاد اتحادیه فلزکاران آلمان مبنی بر کاهش سن بازنشستگی انجام شد. با توجه به افزایش تعداد بیکاران در آلمان تا حدود ۴،۶ میلیون نفر که ۱۱ درصد نیروی کار این کشور را شامل میشود، اتحادیه فلزکاران آلمان یکی از راههای تخفیف بیکاری را کاهش سن بازنشستگی کارگران شاغل اعلام نموده است.

یونان - روز ۱۹ فوریه ۲۰ هزارنفر از کارگران شرکت دولتی مخابرات یونان در اعتراض به تلاشهای دولت برای واگذاری بخشی از سهام این شرکت به بخش خصوصی، دست به يك اعتصاب ۴ روزه زدند. دولت یونان ابتدا قصد داشت ۴۹ درصد از سهام این شرکت را به بخش خصوصی واگذار نماید که در نتیجه مقاومت و مبارزه همه جانبه کارگران دست به عقب‌نشینی زده و در اولین مرحله تنها ۶ درصد از سهام را به سرمایه‌داران خصوصی واگذار مینماید. این اقدام نیز با مقاومت و اعتراض همه جانبه کارگران مواجه شده است.

رومانی - با افزایش قیمت منابع انرژی مورد استفاده در صنایع رومانی، موجی از اخراج‌های دسته‌جمعی صنایع این کشور را فراگرفت. روز ۲۰ فوریه هزاران نفر از کارگران رومانی در اعتراض به موج این اخراجها با دست کشیدن از کار، به راهپیمایی در خیابانهای بخارست پرداختند. روز ۲۱ فوریه نیز هزاران نفر از کارگران به دعوت اتحادیه فلزکاران رومانی (Metrom)، در چند شهر

تضادهای جناح‌های

پیداست، هراس این نهاد از بوجود آمدن شرایطی است که «دردراز مدت عارضه شدید درونی مبتلا به کشور» گردد. خانه کارگر هراس دارد که با قدرت گیری کامل جناحی که روزنامه «رسالت» نمایندگی اش میکند، این جناح با سیاستها و خط مشی اش چنان تضادها را دامن بزند که رشته امور کاملاً از دست برود و دیگر حکومت قادر به مهار اوضاع نباشد. بنابراین قدرت گیری این جناح رابه نفع «نظام» نمیداند. دراین گیرودار، از دیدگاه «خانه کارگر» «منافع نظام» امری کلی یا آسمانی و آلوده به توهّمات نیست که «خانه کارگر» و گردانندگانش، فی سبیل الله از آن دفاع کنند. برعکس، شدیداً آلوده به منافع «مادی» و زمینی است. غلبه قطعی جناح «رسالت» و گسترش نفوذ آن، علاوه بر تاثیراتی که میتواند برکل «نظام» داشته باشد، سرنوشت «خانه کارگر» رابه شکلی که هم اکنون وجود دارد و باتشکیلات و دستگاه عریض و طویل کنونی، درپرده ای از ابهام فروخواهد برد. حمایت از رفسنجانی و دارودسته او برای «خانه کارگر»، انتخابی ناگزیر است. اساساً موجودیت «خانه کارگر» بعنوان هماهنگ کننده فعالیتهای شوراهای اسلامی، مدیون وجود و طرز تفکر آن جناحی از حاکمیت است که به قول دبیر کل «خانه کارگر»، قدرت «درک تحولات» را دارد و بمرور دریافته است اگر قرار باشد خواستهای کارگران را «جهت دارو منطقی» کرد، اگر قرار است از «نیروهای مسلمان دربخش صنعت و کشاورزی» حمایت کرد، حداقل باید پذیرفت ارگان یانهادی که مثلاً میتواند نامش «خانه کارگر» باشد، وجود داشته باشد، روزنامه ای منتشر کند که فرضاً نامش «کاروکارگر» باشد و لازم است دبیرکل آن ارگان و سردبیر این نشریه حتی برای حفظ منافع «نظام» و «جهت دارو منطقی» کردن خواستهای کارگران، اعتراضی هم به فلان سیاست یا دستور العمل بنماید. جناح رفسنجانی دریافته است که برای کنترل جنبش کارگری، یک تشکل زرد دولتی به شیوه اسلامی ضروری است. از همین رو وعده‌ها به حمایت همین جناح است که «خانه کارگر» درشرایط فعلی اگر پایگاهی درمیان کارگران ندارد، اما امکانات، خاص خود را داراست و از اسباب «بزرگی»، از قبیل دانشگاه وابسته به «خانه کارگر»، استراحتگاههای وابسته به «خانه کارگر» تاسیسات و... بی بهره نیست. بوروکرات - مسلمانهای اداره کننده خانه کارگردیگر جلساتشان را درمساجد یا کارخانه‌ها برگزار نمی کنند، بلکه دربهترین هتلهای تهران جلسه تشکیل میدهند. درخانه های ویلانی و پلازهای شمال استراحت میکنند، لااقل سالی یکی دوبار به بهانه زیارت عتبات عالیّه، سری به سوریه میزنند، سهام کارخانجات را میخرند و حتی از دستها پیش درصددندبا گرفتن بودجه از دولت

وکاندیداهای خانه کارگر نیز، نزد کارگران وجهه ای ندارند. کارگران نتایج حاصل از عملی شدن سیاستهای اقتصادی جناح رفسنجانی را درکرسنگی، بیکاری و بی سرپناهی خود و خانواده شان روزمره تجربه میکنند. میلیونها بیکار، و بازم اخراج کارگران تحت عنوان «تعدیل» اقتصادی، کاهش روزمره دستمزد واقعی کارگران درمقابل افزایش هرروزه بهای کالاها و خدمات مصرفی، کمبود و گرانی کالا و دریک کلام وخامت مطلق شرایط زندگی کارگران طی چند سال گذشته از نتایج بلافصل سیاست «تعدیل اقتصادی» است که «دردآشنای مظلومان و مستضعفان رئیس جمهور محبوب»، طراح و پیش برنده اصلی آن بوده است. درمورد گردانندگان «خانه کارگر» که قراراست برای باصلاح دفاع از منافع کارگران برکرسپهای نمایندگی مجلس نزول اجلاس فرمایند نیز کارگران طی ۱۷ سال گذشته نقش ارتجاعی این نهاد و ارگانهای وابسته به آن را درتقابل با منافع خود، به خوبی می شناسند. دبیر کل «خانه کارگر» برای بازارگرمی و جمع آوری آرای کارگران به آنان وعده میدهد که شعار این نهاد در «انتخابات»، اشتغال، بازنشستگی پیش از موعد و تداوم بن کارگری خواهد بود. اولاً اکنون مدتهاست کارگران به روشنی دریافته اند درچارچوب این نظام، معضلات کارگران باصلاح این یا آن نماینده حل نخواهد شد و توهمی نسبت به رژیم، ارگانهای مختلفش و «انتخابات» اش ندارند. ثانیاً هر کارگری با شنیدن این ادعاهای بی محتوی دبیر کل «خانه کارگر» از خود خواهد پرسید: دفاع از تداوم سیاستهای چند سال گذشته، دفاع از «تعدیل اقتصادی» و ادعای ایجاد اشتغال؟ دفاع از برنامه اقتصادی اول و دوم که بر خصوصی سازی هرچه بیشتر موسسات و واحدهای تولیدی متکی است و درعین حال ادعای تحقق بازنشستگی پیش از موعد که خود به نحوی به مفهوم گسترش تامین اجتماعی و افزایش هزینه های دولت دراین زمینه است، چگونه ممکن خواهد بود؟ «خانه کارگر» با کارت سوخته بازی میکند. «خانه کارگر» دربازی جدید، شانس برای برد ندارد هرچند که تمام سرمایه اش را بروی میز ریخته باشد.

بازار گرمی خانه کارگر و بازی با کارت سوخته

موضع «خانه کارگر» درمورد «انتخابات» مجلس پنجم اگر چه بنا برمجموعه شرایط، تنها راهی است که برای حفظ منافع خود و منافع کل «نظام» میتواند درپیش گیرد، اما عواقبی دربرخواهد داشت که درنهایت برضد اهداف و رسالت آن عمل خواهد کرد.

پس از سالها تلاش برای غیرسیاسی کردن کارگران و سرگرم نمودن آنان به مسائل کلی و پیش پا افتاده، اکنون شوراهای اسلامی کار، با موضع گیری به نفع یک جناح از حاکمیت و مخالفت صریح با جناح دیگر، خود به ناگزیر کارگران رادرگیر مسائل سیاسی می نمایند. گیریم درهرکارخانه، کارگرانی به تعداد انگشتان دست نسبت به شوراهای اسلامی کار توهّم داشته باشند یا لااقل حاضر باشند حرف آنان را بشنوند. دراینحالت شوراهای اسلامی که به نفع «کارگزاران نظام» و علیه جناح «رسالت» قطعنامه صادر میکنند، برای اینکه بتوانند این تعداد معدود کارگر رامجاب کنند تا اولاً در «انتخابات» شرکت نمایند و ثانیاً به «کارگزاران نظام» یا افراد و جریانات مشابه رای دهند. باید برله این و علیه آن کاندید مدافع «سرمایه داری وحشی» تبلیغ نمایند، استدلال کنند، افشاگری کنند و دریک کلام جو را سیاسی کنند. شوراهای اسلامی کار درشرایطی ناگزیرند چنین بهانی را بپردازند که درازاء آن نتیجه زیادی عایدشان نخواهد شد. جناح «رسالت» آنقدر مفتضح است که حتی کارگران حزب الهی و شوراهای اسلامی کار نیز نسبت به آن توهمی ندارند چه رسد به کارگران. همچنین رفسنجانی و کارگزارانش





تشدید سیاست سرکوب و اختناق و تعطیل روزنامه سلام

جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات فرمایشی مجلس پنجم سیاست سرکوب و اختناق را تشدید کرده است. اخبار و گزارشات متعدد حاکی است که رژیم با تمام قوا میکوشد هرگونه اعتراض و ناراضی را به شدت سرکوب کند. در راستای همین سیاست محدودیت های بیشتری حتی برای باصطلاح اپوزیسیون قانونی پدید آورده است و امروز روزنامه سلام ارکان جناحی از طرفداران حکومت اسلامی را که خود سالها در سرکوب و اختناق رژیم سهیم بوده اند تعطیل نمود.

جمهوری اسلامی که با يك موج وسیع ناراضی و اعتراض همگانی روبروست، اکنون درچنان وضعیتی وخیمی قرار گرفته که دیگر حتی نمیتواند برای حفظ ظاهر امر هم که شده مخالفین بی آزاری که خود را طرفدار ولایت فقیه و جمهوری اسلامی هم معرفی میکنند تحمل نماید. از اینروست که روزنامه سلام را نیز که خود توجیه گر سیاستهای ارتجاعی حکومت است تعطیل نمود تا انتخابات فرمایشی وقلابی را بدون کمترین نق زدن و اعتراض حتی از جانب طرفداران خود برگزار کند.

این اقدام رژیم و اقدامات دیگری که طی چند روز اخیر علیه باصطلاح اپوزیسیون قانونی انجام گرفته است به همگان حتی به کسانی که با فراخواندن مردم به شرکت درانتخابات درپی توهم آفرینی نسبت به رژیم برآمدند نشان داد که جمهوری اسلامی مطلقا با آزادی سروکار ندارد. جناح مسلط هیات حاکمه، جناحهای دیگر را نیز دیگر نمیتواند تحمل کند. این رژیم درواپسین لحظات عمر تنگنیش چاره ای جز این ندارد که سیاست سرکوب و اختناق را تشدید وحتی مخالفین بی آزار خود را سرکوب کند. این حقایق از مدتهاپیش بمردم ایران آموخته است که با وجود جمهوری اسلامی هیچگونه آزادی ودمکراسی وجود نخواهد داشت و تنها راه، برانداختن این حکومت و استقرار یک حکومت واقعا دمکراتیک و انقلابیست.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۷۴،۱۲،۱۶

ناگزیر شدند پس از دو ساعت تمامی دستگیر شدگان را آزاد نمایند. تظاهرات موفقیت آمیز پناهجویان متحصن در وسائل ارتباط جمعی ترکیه ازجمله تلویزیون، رادیو و روزنامه ها انعکاس یافت.

بود، آنان جهت اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی و افشاء ماهیت ارتجاعی آن، در حالیکه شعارهای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "مرگ بر ارتجاع، زنده باد آزادی"، "زنده باد دمکراسی" سر میدادند، مترسک خامنه‌ای و رفسنجانی را به آتش کشیدند. پلیس ترکیه که کاملا غافلگیر شده بود، پس از گذشت مدتی از آغاز تظاهرات، در حالی واحدهای ضدشورش و نیروهای کمکی را به مقابل سفارت و محل تظاهرات اعزام نمود که این حرکت اعتراضی مورد توجه گروه زیادی از رهگذران و مردم حاضر در محل قرار گرفته و قطعنامه ۱۰ ماده‌ای متحصنین قرائت می‌شد. با حمله پلیس به تظاهرکنندگان، تظاهرات به خیابانهای اطراف کشیده شد. نیروهای پلیس پس از ضرب و شتم دهها تن از تظاهرکنندگان، آنها را دستگیر نمودند اما تحت فشار احزاب و جریانات مترقی ترکیه

اخبار و گزارشات کارگری

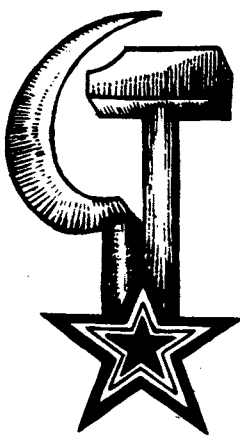
★ پانزدهم ژانویه مصادف سالگرد قتل رفقا رزالوکزامبورگ و کارل لیبکسخت، در برلن و برخی دیگر از شهرهای آلمان تظاهراتی توسط نیروهای چپ و مترقی آلمانی برگزار شد. تظاهرات مطابق معمول سالهای گذشته در برلن، از یکی از میدانهای واقع درشرق برلن آغاز شد و به "گورستان سوسیالیستها" منتهی گشت. جمعیت تظاهر کننده در برلن به دهها هزار نفر بالغ بود. ویژگی راهپیمایی امسال در شرکت بیشتر جوانان در آن و زبان وحدت طلبانه نیروهای شرکت کننده بود. رفقا کارل و رزا در پانزدهم ژانویه سال ۱۹۱۹ با توطئه "نوسکه" از رهبران حزب سوسیال دمکرات آلمان (SPD) بوسیله باندهای سیاه ربوده شده و بعد از شکنجه به قتل رسیدند.

★ روز بیست و پنجم ژانویه هزاران تن، در اعتراض به کاهش و قطع کمکهای اجتماعی، افزایش بیکاری و محدود کردن "خارجیها" در شرق برلن دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات که در سرمای ۱۲ درجه زیر صفر برگزار شد، تعداد قابل ملاحظه‌ای از خانواده‌ها بهمراه کودکان خردسال خود شرکت کرده بودند. سیاست

دولت امپریالیستی آلمان مبنی بر کاهش کمکهای دولتی به بیکاران و محدود نمودن بودجه‌های تامین اجتماعی، سطح معیشت بخش وسیعی از مردم بویژه در شرق آلمان را بشدت کاهش داده است و این در حالی است که بنا بر آمار ارائه شده توسط "اتحادیه سندیکاهای آلمان" DGB در سال ۱۹۹۱ در شرق آلمان برای هر هزار نفر ۱۵۸ محل شغلی وجود داشت. این رقم در دسامبر ۱۹۹۵ به ۲۹ محل شغلی برای هر هزار نفر کاهش یافته است. در فاصله ۱۹۹۱ تا دسامبر ۱۹۹۵ اجاره مسکن ۲۶ درصد و بهای مواد خوراکی ۷ درصد افزایش یافته است.

تظاهرات پناهجویان ایرانی در آنکارا

روز بیست و یکم بهمن ماه پناهجویان ایرانی متحصن در دفتر حزب متحد سوسیالیست ترکیه، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا دست به تظاهرات زدند. در این روز که مصادف با یکصد و نود و یکمین روز تحسن این پناهجویان



در طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران یک اطلاعیه مشترک بمناسبت ودرگرامیداشت سالگرد قیام بهمن و همچنین اطلاعیه مشترک دیگری در رابطه با نقش جمهوری اسلامی در سازماندهی ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران دربرلین، انتشار داد.



جاودان باد خاطره کمون
نخستین حکومت کارگری جهان

سوانح ناشی از کار

تغییر کند بصورت دستخط نوشته شده است. این برگ همچنین فاقد تاریخ، شماره و امضاء می‌باشد. این شیوه سانسور برای وزارت ارشاد رژیم متضمن دو فایده است. اولاً فاقد آثار قابل پی‌گیری است و ناشرین نمی‌توانند اعتراض خود را نسبت به وزارتخانه و مسئولین مربوطه دنبال کنند. فایده دوم آنهم اینست که اگر در جریان عمل خلاف و یا خطای فاحشی را مرتکب شده باشند، بسادگی می‌توانند آنرا از ریشه انکار کنند.

آب آشامیدنی و عقب ماندگی ذهنی

مسئول روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی استان مرکزی گفت ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت استان از اختلالات ناشی از کمبود ید رنج می‌برند. بنا به اعتراف همین منبع کمبود ید موجب شیوع و بروز انواع بیماریها شامل لوچی چشم، عقب‌ماندگی ذهنی، سقط جنین، گواتر، کاهش رشد جسی و اختلالات رفتاری می‌شود. - به گفته رئیس مرکز بهداشت چهارمحال بختیاری اهالی ۱۱۵ روستای این منطقه با جمعیت ۶۰ هزار نفر در معرض ابتلا به گواتر و سایر عوارض ناشی از کمبود ید قرار دارند.

بنا به اعتراف رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی مجموعه صادرات غیرنفتی در ۹ ماهه اول سال جاری (۷۴) معادل ۲,۴۷۷ میلیارد دلار بوده است. سال گذشته (۷۳) طی همین مدت ۲,۲۶۲ میلیارد دلار کالای غیرنفتی صادر شده است.

افزایش کرایه حمل و نقل

مدیر کل سازمان حمل و نقل اعلام کرد نرخ بلیط اتوبوس، مینی بوس و سواریهای کرایه، برای سفرهای بین شهری از ابتدای سال ۷۵ بین ۲۰ تا ۴۰ درصد افزایش خواهد یافت.

افزایش قیمت‌ها

شاخص بهاء کالاها و خدمات مصرفی در آذرماه سال جاری نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۱,۵ درصد افزایش یافته است. شاخص بهاء گروه خوراکیها و آشامیدنیها و دخانیات ۶۵,۷ درصد، گروههای پوشاک ۶۶,۲ درصد، مسکن و سوخت ۲۶,۴ درصد، کالاها و خدمات مورد استفاده در خانه ۵۸,۱ درصد، درمان و بهداشت ۳۲ درصد، امور مربوط به تحصیل و مطالعه ۵۹,۲ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش نشان می‌دهند.



- سه تن از کارگران شرکت آب و فاضلاب، هنگام خاک‌برداری در عمق ۴ متری یک کانال واقع در خیابان سعادت‌آباد تهران بعلت ریزش کانال در زیر خروارها خاک مدفون شدند.

- بدنمال بروز حادثه‌ای در اواسط بهمن‌ماه در کارخانه سیمان مشهد، ۷ تن از کارگران این کارخانه کشته و زخمی شدند. رژیم هنوز علت بروز این حادثه را اعلام نموده و عنوان می‌کند علت آن از سوی بازرسان کار استان خراسان در دست بررسی است.

- در یکی از روزهای اولین هفته بهمن‌ماه، مینی‌بوس شرکت شیشه و گاز که در حال انتقال کارگران این شرکت بود با قطار مسافری تبریز-تهران برخورد نمود و موجب مرگ ۴ تن از کارگران و مجروح شدن ۱۱ تن دیگر از کارگران این شرکت شد.

روابط عمومی وزارت کار اعلام نمود که طی دو هفته اول بهمن‌ماه ۲۷ حادثه ناشی از کار بوقوع پیوست که به مرگ ۴ کارگر انجامید. بر طبق این گزارش ۶ کارگر دچار سوختگی شدند و در بقیه موارد، کارگران آسیب‌های مختلف دیدند. وقوع پی‌درپی سوانح ناشی از کار و افزایش روزافزون آن در ایران گویای فقدان هرگونه کنترل جدی در محیط کار، فقدان هرگونه مقررات ایمنی جدی و آز و حرص سوداندوزی سرمایه‌داران است که بدون تامین وسائل ایمنی محیط کار، کارگران را بی‌رحمانه استثمار می‌کنند.

□ اوائل بهمن ماه نیروهای وابسته به "انصارحزب‌الله" از محل میدان "ولی عصر" دست به راهپیمایی زدند و باتجمع در مقابل مجلس شورای اسلامی خواستار خلع ید مجریان و کارگزاران نظام از مسئولیت‌های اجرایی و مطبوعاتی کشور شدند. حسین الله‌کرم، سخنگوی انصارحزب‌الله، ضمن تهدید "تکنوکرات‌ها و دگران‌دیشان"، از شورای نگهبان خواست که نگذارد این دارودسته وارد مجلس شوند. نشریه وابسته به انصارحزب‌الله ("پالئارات الحسین") نیز ضمن حمله به طرفداران رفسنجانی و "ضدانقلاب" نامیدن تکنوکراتها، به عملکرد و جهت‌گیریهای روزنامه "ایران" در طرفداری از این عده شدیداً اعتراض نموده و در گفتار تهدیدآمیزی نوشت که "امت حزب‌الله" تکلیف خود را در موقع مناسب در قبال این آقایان انجام خواهد داد.

سانسور بی سروصدا

اخیراً وزارت ارشاد اسلامی در صدور مجوز چاپ و انتشار کتابهایی که جهت دریافت مجوز به آن وزارتخانه داده می‌شود از شیوه‌های جدیدی جهت سانسور استفاده می‌کند. به این ترتیب که ناشرین پاکت درباری را دریافت می‌کنند که در آن یک برگ کاغذ بدون آرم و نشان قرار دارد و روی آن، قسمت‌هایی که بایستی حذف شود و یا

سرمایه‌داران و دولت آنها به بهانه‌های مختلف، پرداخت حقوق و مزایای کارگران را به تعویق می‌اندازند. کارگران تاکنون با توسل به اشکال مختلف مبارزه، اعتراض خود را نسبت به این امر ابراز داشته‌اند. کارکنان شرکت مترو، اخیراً با انعکاس این اعتراض خود در مطبوعات، خواستار پرداخت اضافه حقوق معوقه یکسال گذشته، حق اولاد، بن‌های کارمندی و تمدید دفترچه بیمه شده‌اند. این به تعویق افتادن حقوق و مزایا تنها به کارگران محدود نشده است. از جمله حقوق اساتید دانشگاه تبریز هم بیش از ۸ ماه است که پرداخت نشده است.

□ در جریان بازدید دبیر اجرایی خانه کارگر قم از چند واحد تولیدی و صنعتی در شهر قم، کارگران این واحدها، از جمله کارگران الکتروموتور ایران، کامراد، فولیران، مدان گاز و... پاره‌ای از مشکلات خویش را از قبیل عدم تناسب درآمدها با هزینه‌ها، خدمات نامطلوب سازمان تامین اجتماعی، بالا بودن میزان مالیات‌ها، افزایش سریع تورم و غیره مطرح کرده و خواهان رسیدگی به اوضاع و مشکلات خویش شدند. یکی از کارگران در مورد عدم تناسب درآمدها و هزینه‌ها گفت "حقوقی که من می‌گیرم فقط پاسخگوی مخارج ۱۵ روز از زندگی من می‌باشد"

اعتراض به دریافت فرانشیز

اشکال مختلفی از اعتراض کارگران نسبت به دریافت فرانشیز در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی سازمان تامین اجتماعی همچنان ادامه دارد. در همین رابطه کارگران کارخانه تاوان سیلیس گرمسار با تهیه یک طومار، مخالفت خویش را با این مسئله اعلام داشتند.

□ مدیر کل کار و امورات اجتماعی استان اصفهان در گفتگو با روزنامه کاروکارگر شمه‌ای از فعالیت‌های تحمیقی و سرکوبگرانه عوامل رژیم در کارخانه‌ها را بر ملا کرد. وی در این گفتگو عنوان کرد که در ۱۴۰ واحد از واحدهای صنعتی این استان که بیش از ۲۵ نفر کارگر دارند شوراهای اسلامی کار تشکیل شده است که اداره کار استان از طریق برگزاری جلسات مستمر هر ۱۵ روز یکبار آموزش‌ها و رهنمودهای لازم را به این تشکلهای میدهد. نامبرده در قسمت دیگری از صحبت‌های خود در مورد شکایات کارگران و هیاتهای حل اختلاف چنین عنوان کرد که در سال جاری شکوایتهای واصله در خصوص مسائل فردی و اخراج به هیاتهای تشخیص ۱۲۸۴۹ فقره بوده است که از این تعداد پرونده ۲۰۲۶ فقره آن مربوط به ۴۰۱۶ نفر کارگر به هیات حل اختلاف ارجاع داده شده و مورد رسیدگی قرار گرفته است. وی اضافه کرد که این هیاتها و شیفته کار می‌کنند و حداکثر طرف یکماه رأی نهائی را صادر می‌کنند.

اخباری از ایران

بیکاری و عدم تضمین شغلی

بر اساس آخرین آمار سازمان صنایع دستی، ۷۰ هزار نفر از جمعیت استان آذربایجان غربی به کار قالبیافتی اشتغال دارند. لازم به ذکر است که کارگران قالبیافتی ضمن آنکه در بدترین شرایط، در کارگاههای تاریک و نور و با کمترین دستمزد ساعات طولانی به کار مشغولند، از هیچگونه تضمین شغلی و یا تأمین اجتماعی برخوردار نیستند. برپایه آمار سازمان تأمین اجتماعی از ابتدای سال ۷۴ تاکنون (بهمن ماه) از حدود صد هزار نفر از بیکاران این استان، تنها حدود سه هزار نفر از خدمات بیمه بیکاری این سازمان بهره‌مند شده‌اند. این در حالیست که براساس قانون کار مصوب مجلس ارتجاع، کلیه بیکاران بایستی تحت پوشش بیمه بیکاری قرار بگیرند.

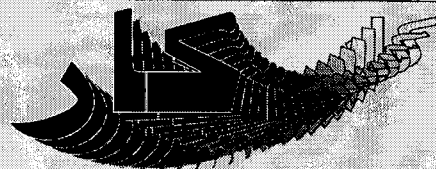
مشکلات کارگران شرکت وزنه

کارگران شرکت وزنه در یک گردهمایی، پاره‌ای از مشکلات خویش را مطرح نموده و خواستار رسیدگی به آن شدند. در این گردهمایی یکی از کارگران عنوان کرد: "...دست استمداد به هرطرفی دراز کردیم اما تمام این کارها بی‌نتیجه و بی‌فایده بود چرا که ما شش ماه تمام به مسئولین نامه نوشتیم و مکاتبه کردیم اما تاکنون هیچ پاسخی دریافت نکرده‌ایم". کارگر دیگری می‌گفت: "...قادر به تأمین مایحتاج خود و خانواده‌مان نیستیم به هیچوجه دستمزد ما با آهنگ تورم هماهنگی ندارد". گفتنی است که شرکت وزنه از سه سال پیش به بانک ملت واگذار شده است و طی این دوران نیز نه فقط هیچگونه بهبودی در اوضاع کاری و وضعیت کارگران حاصل نشده است، بلکه برعکس بر مشکلات کارگران افزوده شده و دستمزد کارگران با تاخیر به آنها پرداخت می‌شود. علاوه بر این شرکت وزنه هم‌اکنون نیز با رکود مواجه است و خطر بیکاری کارگران این شرکت را بطور جدی تهدید می‌کند. در این گردهمایی، کارگران خواهان پرداخت ب موقع دستمزدها، امنیت شغلی، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش حق مسکن شدند.

اعتراض کارکنان شرکت مترو

به عدم پرداخت حقوق و مزایا

در حالی که دستمزد روزمره کارگران بهیچوجه کفاف حداقل معیشت آنها را نمی‌دهد،



هیجدهمین سال انتشار نشریه کار را
با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان آغاز میکنیم

پیام به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له)

رفقای گرامی!

هیجدهمین سالگرد اعلام موجودیت علنی کومه‌له را صمیمانه تبریک می‌گوئیم. ما در سالگرد بنیانگذاری کومه‌له فرصت را مغتنم شمرده و بر مبارزات آن در راه خواستها و اهداف زحمتکشان کردستان ارج می‌نهیم. طی این سالها، اعضا و پیشمرگان کومه‌له قهرمانانه در برابر یورش رژیم علیه مردم زحمتکش و ستمدیده کرد ایستادگی نموده و از حق تعیین سرنوشت و حقوق و منافع زحمتکشان دفاع نمودند. اگر چه در این نبرد صدها تن از پیشمرگان و اعضای کومه‌له جان باختند، اما با مبارزه خود روحیه رزمندگی را در صفوف زحمتکشان کرد و گرایش‌های رادیکال را در درون جنبش کردستان تقویت نمودند.

سازمان ما که برای پیروزی طبقه کارگر ایران، تحقق اهداف و آرمانهای این طبقه و نیز مطالبات دمکراتیک عموم مردم ایران از جمله حق تعیین سرنوشت برای خلقهای تحت ستم مبارزه می‌کند، همبستگی خود را با سازمانهایی که برای اهداف مشابهی مبارزه می‌کنند، اعلام می‌نماید.

رفقای گرامی!

رژیم اسلامی حاکم بر ایران که طی تمام دوران موجودیتش با دیکتاتوری عربیان، سرکوب وحشیانه و سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادیهای سیاسی مردم سراسر ایران به بقاء خود ادامه داده است، امروزه در موقعیتی وخیم و بحرانی قرار گرفته است. ناراضیاتی عموم مردم بیش از هر زمان دیگر وسعت گرفته و اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان اعتلاء می‌یابد. تحت چنین شرایطی مساعی مشترک و اتحاد عمل مبارزاتی تمامی سازمانهای انقلابی لازمه سرنوشتی جمهوری اسلامی، مقابله با جریان‌های ارتجاعی و بورژوازی و استقرار یک حکومت انقلابی است که قادر باشد خواستهای کارگران و توده زحمتکش مردم را متحقق سازد.

ما بار دیگر هیجدهمین سالگرد اعلام موجودیت علنی کومه‌له را به رهبری، اعضا، کادرها و پیشمرگان آن تبریک می‌گوئیم.

تشکیلات خارج کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

فوریه ۱۹۹۶

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر
واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس
سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه
جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج
از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان
را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedai Guerrillas (Minority)
No. 287, MAR 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق